

افغان مینی مارکیٹ عرضه کننده
انواع مواد خوراکی و طبی

یگانہ مغازہ افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ
که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند
6566 Backlick Rd Springfield, VA
22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

در امریکانته
\$1.50



سالم نامہ

شماره ۱۰۹۵

مہتمم نامہ مردم افغانستان

شماره سوم / سال سی و یکم / ۳۱ جوزای ۱۴۰۱ / ۲۱ جون ۲۰۲۲ / شماره مسلسل ۱۰۹۵

ای بار خدای کردگارم من فضل ترا سپاس دارم

زیرا که به روزگار پیروی جز شکر تو نیست غمگسارم

ناصر خسرو بلخی

تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب توأم دارد، و کتاب تازه با عنوان «ابن سینا» اثر داکتر غلام محمد دستگیر تازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض خرید کتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس

dastageer2008@hotmail.com

لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

«شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹ طالبان را گروهی متشکل از هشت شورشی اعلام کرد و بیش از ۲۰ سال است که یک گروه منزوی در سراسر جهان بوده است. طالبان در زمان حکومت قبلی خود در افغانستان در دهه ۱۹۹۰ تنها توسط سه کشور پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به رسمیت شناخته شدند.

اداره تحقیقات فدرال ایالات متحده (اف بی آی) پس از انتصاب وی به عنوان سرپرست وزارت داخله طالبان، پاداش اطلاعاتی را که منجر به دستگیری وی شود از ۵ میلیون دلار به ۱۰ میلیون دلار افزایش داده است.

در وب سایت پلیس فدرال آمریکا، سراج الدین حقانی به عنوان «تروریست بین المللی» معرفی شده است.

سراج الدین حقانی وزیر داخله در یک سخنرانی در یک راهپیمایی در قندهار گفت: «تنها ۱۰۵۰ نفر از اعضای گروه او، شبکه حقانی طالبان، در یک و نیم دهه گذشته حملات انتحاری انجام داده اند.» بی بی سی فارسی.

چه معجزه ای رخ داد که سازمان ملل متحد شرق و غرب تلاش می کند این گروه تروریستی را به عنوان رهبر سیاسی افغانستان به رسمیت بشناسد؟

با چه استدلال و منطقی؟

من و همسرم چهار فرزند و سه نوه خود را بزرگ کردیم و این تجربه را داریم که: در ۹ ماهگی، جنین در رحم مادر به یک انسان تمام عیار تبدیل می شود و یکی از بارزترین تغییراتی که در حدود ۱۰ ماهگی در مرحله رشد نوزاد رخ می دهد، درک مفهوم «نبات اشیا» است. این مهارت کودک را قادر می سازد تا بفهمد که حتی اگر اسباب بازی را ببیند یا صدای شخصی را نشنود، باز هم وجود دارد. نوزادان کوچکتر از قانون خارج از دید. خارج از ذهن بی پیروی می کنند، به این معنی که فکر می کنند چیزی وجود ندارد که نتوانند ببینند.

اما یک نوزاد ۱۰ ماهه حتی زمانی که مادرش پس از گذاشتن او در گهواره اتاق را ترک می کند، متوجه می شود که مادرش آنجاست. درک مفهوم پایداری اشیا باعث ایجاد اضطراب جدایی می شود، یعنی کودک متوجه می شود که «می دانم باید اینجا باشی، اما احساس می کنم مرا ترک کرده ای.» بازی هایی مانند بازی کودکانه پنهان شدن و دیدن، علاوه بر تقویت درک طول عمر جسم، این گونه احساسات را برای نوزاد لذت بخش و شادی بخش می کند. این نظر توسط متخصصان اطفال نیز تایید شده است.

این تروریست ها نزدیک به ۱۰ ماه است که نتوانسته اند از حالت بربریت و وحشی گری بیرون بیایند و به جهانیان نشان دهند که اصلاح شده اند و به انسان، کرامت انسانی، آزادی های فردی و اجتماعی به ویژه احترام به زن اعتقاد دارند. و به یک انسان متمدن نزدیکتر شده اند. روز به روز وحشی تر و جنایتکارتر شده اند و مقید به هیچ وسیله انسانی و قانونی نیستند! اما شگفتی من این است: کشورهای متمدن و حامیان و پیشتازانی که با طبل و شیپور خود را متمدن و دموکراتیک به جهان اعلام می کنند. و چرا آنها برای به قدرت رسیدن طالبان تروریست در افغانستان به هر وسیله ممکن مانند حامد کرزی و غنی احمدزی مبارزه می کنند؟

در پایان، رباعی از شاعر بزرگ پارسی زبان عبدالقادر بیدل دهلوی را برایتان ترجمه می کنم:

هر دیده که عبرتی نگیرد کوراست

هر شهید که لذتی نه بخشد شور است
رختی که تغییر نه پذیرد کفن است

آن خانه که تبدیل نیابد گوراست

این هم مطلب دوم که به عرض می رسانم:

سرباز گم نام

(ص ۸)

محمد طاها کوشان فریمونت، کالیفرنیا پریشی از رهبران ناتو. چین. روسیه و بریتانیا

آیا هنوز ولح شما برای خونریزی افغانها فروکش نکرده است؟ (پیش از همه لازم به ذکر است که: نسل جدید دانشمندان و روشنفکران آگاه افغانستان تنها به یک جمهوری فدرال و دموکراسی واقعی بسنده می کنند و نه چیز دیگر. تا ده نسل دیگر برای رسیدن به این آرمان والا می ایستند و می جنگند.)

می شد که این گروه مانیفیست مشخصی برای دولتداری ندارد. اخیرا کتابی به زبان عربی از سوی این گروه به نشر رسیده که به دست قاضی القضاة کنونی آن، به نگارش در آمده است به نام: الامارة الإسلامية و نظامها. این کتاب که گویا مورد تایید امیر المومنین این گروه نیز قرار گرفته، نمونه ای تمام عیار از اندیشه سلفی، یعنی دنباله روی چشم و گوش بسته از گذشتگان است، که از میان آرای آنان هر چه را مطابق سلیقه طالبان یافته است، به شیوه ای التقاطی برگزیده است، بدون هیچ گونه نظر مستقلی از خود. وی در این کتاب گاهی به مذهب حنفی، گاهی به آرای اهل حدیث، گاهی به ترمینالوژی تکفیری سید قطب و مودودی در باره جاهلی خواندن جهان امروز و نظام های کنونی دنیا، و گاهی به عملکرد خلفای اموی و عباسی متوسل می شود. این کتاب که از سوی بالاترین مرجع علمی این گروه صادر شده است، سندی معتبر از بند ماندن تفکر آن در پشت گردنه های قرون، و ناتوانی در عبور به روزگار کنونی است، که هم سطح علمی پایین رهبران این گروه را به نمایش می گذارد و هم جهل تمام عیار شان به عصر حاضر و مقتضیات آن را.

برای نشان دادن تناقض های موجود در کار این گروه به ذکر یک نمونه که شرط های اهلیت برای منصب امیر المومنین را بیان داشته است بسنده می کنیم. قاضی القضاة طالبان با نقل قول از گذشتگان و با آوردن سه حدیث از صحیح بخاری، هفتمین شرط را قریشی بودن دانسته است. وی در توضیح حکمت قریشی بودن امیر المومنین این نظر شاه ولی الله دهلوی را نقل می کند: «واجب است که خلیفه از کسانی باشد که مردم از اطاعت وی سر نیچند به خاطر نسب و حسب پرشکوهش، زیرا کسی که چنان نسبی ندارد مردم خوار و حقیرش می شمارند، و واجب است از میان کسانی باشد که به ریاست و بلندی جایگاه شان معروف باشند، و قوم او تجربه گرد آوردن مردان و راه اندازی جنگها را داشته باشد، و نیز نیرومند باشد تا به حمایت و نصرت وی کمر بسته، و به دفاع از او جان های خود را نثار کند.. و همه این امور یکجا گرد نیامده است مگر در قریش، به ویژه پس از بعثت پیامبر اسلام (ص) که کار قریش با او بلندی گرفت.»

طبق دیدگاه نویسنده این کتاب و ملامهای هم فکر او، این احادیث پس از قرآن در بالاترین مرتبه اعتبار قرار دارد. حال این پرسش به میان می آید که آیا امیر المومنین کنونی قریشی است؟ اگر قریشی نیست چگونه اهلیت قرار گرفتن در این منصب را پیدا کرده است؟ هنگامی که مردم را به اجرای احادیث ضعیف ملزم و مجبور می کنند، چرا خود اشان احادیث متفق علیه را نادیده می گیرند؟

طبیعی است که از منظر عقلانیت معاصر، تعیین معیارهای لازم برای رهبری جامعه کار قانون، و انتخاب کسی به این منصب کار مردم است، و هر شهروندی حق ورود به آن را دارد، بی التفاتی به ریشه های تباری و پیوندهای قبیله ای که در جهان امروز سخیف و نابخردانه به شمار می رود. البته در گذشته نیز جریان های عقل گرا در تاریخ اسلام به قریشی بودن حاکمان باور نداشته اند. اما سخن بر سر این است که اگر طالبان تا سطح رهبری شان از جنگ تناقض های خود رهایی نداشته باشند، مردمان گرفتار در جنگ آنان چگونه راهی به رهایی پیدا خواهند کرد؟! /

استاد محمد محقق کانادا

کندک انتحاری طالبان : از خشونت تاکتیکی تا خشونت لستراتژیک

سیطره طالبان بر کشور نه پرونده خونبار دیروز این گروه را عوض می کند و نه سرشت جنگ طلبانه امروز آن را، و ایجاد کندک انتحاری یکی از نشانه های بارز آن است. شماری از ناظران تصور می کردند که اگر یک گروه شورشی، حتا با پیشینه تروریستی، به حکومت دست یابد، الزامات حکومتداری و ادارش خواهد کرد تا ماهیتش را متناسب با نقش و جایگاه جدیدش متحول گرداند.

طالبان در ظاهر وانمود می کنند که در چنین مسیری در حرکت اند و در برابر افکار عمومی داخل و خارج تضرع دارند که آنان را در نقش گروهی اصلاح شده و تغییر ماهیت یافته بنگرند؛ اما همه می دانند که از تغییر ماهیت در عمل تا تغییر در ادعا و سخن، فاصله ای بسیار است. آنان حتا اگر اراده به تغییر داشته باشند، نمی توانند چنین تغییر مسیری را به صورت رادیکال در پیش بگیرند. این در حالی است که هیچ نشانه ای از چنین اراده ای دیده نمی شود و عملکردشان نشان می دهد که می خواهند هم از مزایای جنگ و شورشگری سود ببرند و هم از مزایای برخورداری از دولتی متعارف.

دولت های متعارف در دنیا دارای پولیس و اردو هستند که مطابق با قانون، و وظیفه یکی حفظ امنیت شهروندان در درون مرزها و وظیفه دیگری دفاع از کشور در صورت تجاوز بیگانه گان از بیرون مرزها است. ایجاد کندک انتحاری در اردو اما بدعتی بی پیشینه و ناسازگار با ضوابط متعارف دستگاه نظامی دولتی است و این پرسش را در پی می آورد که چه هدفی در پس آن قرار دارد؟

ما می دانیم که آماده کردن کسی برای عملیات انتحاری، کاری آسان نیست، بلکه نیاز به قرار دادن وی در شرایط روانی ویژه با مغزشویی مستمر دارد تا فردی سالم را به بیماری ربات مانند تبدیل کند. عملیات انتحاری اساساً برای اعمال تروریستی طراحی شده است و وجود چنین نهادی در درون ارتش یک کشور، ترور و انتحار را وارد بدنه یک سیستم نظامی دولتی می کند و با شاخ و برگ دینی دادن به آن، می تواند تبدیل به الگوی تمام سیستم نظامی کشور شود.

اکنون که نیروهای بین المللی از کشور رفته اند و تنها مخالفت برخی گروه های هم وطن و هم کیش مانده است، که می توان مشکل خود را با آنان با گفت و گو و تفاهم حل کرد، چه توجهی برای ایجاد کندک انتحاری می ماند؟ به نظر می رسد که بلندپروازی های منطقه ای و فرماندهی های، با الهام گرفتن از القاعده و داعش، انگیزه آن باشد. این احتمال از این جا قوت می گیرد که این گروه در عرصه حکومتداری چیزی برای عرضه کردن ندارد؛ زیرا با مبانی دولتداری مدرن بیگانه و به آن بی باور است و حتا اگر اراده اش را هم داشته باشد، دستاوردهایی نخواهد داشت که رضایت عمومی را در پی بیاورد؛ ولی برعکس، در عرصه های جنگ و خشونت تجربه کافی دارد و می تواند از آن طریق هم به باج گیری سیاسی از کشورهای دیگر پردازد و هم باج گیری اقتصادی. اکنون که مردم افغانستان با نگرانی های خود تنها وانهاده شده اند، دنیا باید دست کم این را بداند که با سیاست این گروه مبنی بر افزایش بی رویه مدارس دینی در سرتاسر کشور، کندک انتحاری می تواند به تدریج به قول اردوی انتحاری و سپس به دولتی انتحاری متحول شود که کارش صدور فرهنگ انتحاری به دیگر کشورها باشد. گروهی که کارش را با انتحار به پیش برده و از آن نتایج دلخواهش را گرفته است، آن را از سطح تاکتیک به سطح استراتژی ارتقا خواهد داد. آن چه طالبان، القاعده و داعش را در میان گروه های اسلام سیاسی برجسته می کند، فرهنگ انتحار است.

مقاله دوم جناب استاد محقق در این شماره تناقض در تفکر سیاسی طالبان. قریشی نبودن امیر المومنین

تفکر سیاسی طالبان همیشه محل پرسش بود و پیوسته گفته

فیاض بهرمان نجیمی

رؤیای ملی پارسی زبانان باختریان

خردورزی های پارسی زبانانه (۱)

مردمان (اقوام) پارسی زبان، برای قرار گرفتن در کنار یکدیگر بیش از هر چیز نیازمند رؤیایی مشترک هستند که می توان آن را «رؤیای ملی پارسی زبانان باختریان» نام نهاد. هدف از باختریان جغرافیای سیاسی ای است که تمدن باختری / باکتریان در دوران پیش از اسلام در آن بایده بود و در دوران ساسانیان و ورود اسلام نام نامی خراسان بر آن نشست و تمدن خراسانی مسلمانان را آفرید، امروزه نام جعلی «افغانستان» توسط ائتلاف استعمار – استبداد انگلیس – پشتون /افغان بر آن تحمیل شده است. رؤیای ملی پارسی زبانان باختریان، رؤیایی است که تمامی آرزوهای تحقق نیافته آنها برای سرزمین شان در آن متبلور می شود. این رؤیای زمانی می تواند تحقق پیدا کند که زبان فارسی در آن محور همبستگی قرار گیرد و تک تک اقوام پارسی زبان رابه هم پیوند زند و برای آنها رؤیا و آرمان تولید کند.

این رؤیا برای آنکه تنها رؤیای من، تو و او نباشد، بلکه رؤیای همه مردمانی باشد که در طول تاریخ با زبان فارسی زیسته اند، کتاب خوانده اند و نوشته اند و با این زبان زندگی خود را معنا کرده اند و زندگی روزمره خود را فردا کرده اند و به امروز رسیده اند، باید بر اشتراکات بنا شود و تکیه کند.

اقوام فارسی زبان مانند تاجیکان، هزاره ها، ایماق ها، عرب ها، ترکان فارسی گوی، سادات و ... ده ها اشتراک دارند، اما این زبان فارسی است که گرانبگاه اشتراک و همبستگی آن ها را تمثیل می کند و حافظه مشترک تاریخی برای آن ها شکل می دهد.

تفاوت های این اقوام مانند محل زیست، شکل چهره، هویت های محلی اگرچه ارزشمند، زیبا و قابل احترامند اما اگر در مفهوم، نقطه یا رؤیایی مشترک به وحدت نرسند، من، تو و او، ما نخواهیم شد و نمی توان بر اساس آنها آینده جمعی زیبا در جغرافیای مستقل با سبک زندگی هم زیستی همکارانه را رقم زد.

در اندیشه نویسندگان «بیانیه حق تعیین سرنوشت پارسی زبانان باختریان» تصور گم شده، همین رؤیای مشترک است؛ و گام اول رسیدن به آینده ای بهتر برای ما پارسی زبانان باختری از همه اقوام، مشخص کردن این رؤیا، سخن گفتن از نسبت شرایط کنونی سیاست با آن، واکاوی دلایل دوری ما از آن و آنگاه رسیدن به راهکارهایی برای تحقق آن رؤیاست.

جنبش حق تعیین سرنوشت زبان فارسی را به مثابه هویت سیاسی مطرح می کند و برای ایجاد رؤیای ملی پارسی زبانان، هویت های سیاسی قومی را در درون هویت ارزشمند می سازد. زبان فارسی تمدن آفرین است و تمدن بزرگترین چار چوب هویتی است و کلان ترین سطح هویت می باشد. زبان فارسی می تواند پشتیبانی تاریخی، فرهنگی و تمدنی را برایمان پارسی زبانان ایجاد کند و برای پارسی زبانان هویت ملی شکل دهد.

جنبش تعیین حق سرنوشت به این باور است که پارسی زبانان با پشتیبانه تاریخی بزرگی که دارند، باید تمثیل حقیقی یک ملت را داشته باشند و نه تمثیل محض ادبیات پارسی و عرفان و تصوف، بلکه هویت سیاسی آنان به عنوان ملت پارسی زبان، از یک سو بر این ادبیات سترگ استوار شود و از سوی دیگر نگهبان این ادبیات سترگ باشد.

بیانیه راهبردی حق تعیین سرنوشت پارسی زبانان باختریان پیشنهادی برای تفکر در باره رؤیای ملی ما پارسی زبانان است. رؤیایی که حول آن تمامی تکثرها و تفاوت های زیبای پارسی زبانان به وحدت تبدیل خواهد شد و همان اصل عرفانی «کثرت در وحدت» عرفان پارسی را تحقق می بخشد.

تحقق «رؤیای ملی پارسی زبانان» پیش از هر چیز نیازمند پاسخ گویی به پرسش های سترگ و بنیادین است:

زبان پارسی چیست؟

پارسی زبانان باختری کی ها هستند؟

وضعیت موجود پارسی زبانان چگونه است؟

این وضعیت نتیجه اثر چه عواملی تاریخی، جغرافیایی و است؟

چگونه می توان برای آن طرح مطلوب ارائه کرد؟

دشمن اصلی که به میان آورنده این وضعیت کی است؟

چگونه می توان این وضعیت را بهبود داد و به حق تعیین سرنوشت رسید و سرنوشت ملت پارسی زبان را تعیین کرد؟

پاسخ این پرسش ها هر چه باشد، برآیند پاسخ هایی است که از فرایند «خردورزی پارسی زبانانه» بر می آید. خردورزی چپ و راست توانایی پاسخگویی به این پرسش های ژرف این جغرافیا را ندارند.

نخستین گام برای رسیدن به «رؤیای ملی پارسی زبانان»، عبور از و نه گفتن به «رؤیای ملی پشتو زبانان»، است. در غیر آن ما زندانی آن رویاهای جعلی خواهیم ماند و نسل اندر نسل، برای تحقق آن رؤیا کار خواهیم کرد، چیزی که در ۱۵۰ سال اخیر تحقق یافته است.

خردورزی پارسی زبانانه مجموعه تاملاتی است که برای رؤیای ملی پارسی زبانان می انبشود.

اداره: این بحث روشنگرانه با مقاله ذیل پی گیری می شود:

انواع افغان زدگی / پشتون زدگی

توسط: فیاض بهرمان نجیمی – نوشته: دکتر م باختریان در پاره پیشین از خردورزی های پارسی زبانانه، پشتون زدگی شرح شد، ویژگی های عمده آن توضیح شد. در این پاره از خردورزی های پارسی زبانانه انواع پشتون زدگی / افغان زدگی یا پشتون زدگی / افغان خوبی را شرح می کنیم.

۱. افغان زدگی اسطوره ای: یک بخشی از ذهن انسان به موضوعات انتزاعی اختصاص دارد. انسان هر قدر مادی اندیش نیز باشد، از اسطوره ها رهایی ندارد و با اسطوره ها هویت خویشتن را می سازد.

پشتون زدگی اسطوره ای این است که ذهن مملو از اسطوره های جعلی پشتونی یا افغانی باشد. مانند امیر کرور، میرویس نیکه، احمدشاه بابا و ... و با این اسطوره ها برایت هویت اسطوره ای ذهنی بسازی.

۲. پشتون زدگی تاریخی: انسان یگانه موجود تاریخی جهان است. انسان بدون تاریخ وجود ندارد. انسان می تواند تاریخ مسخ شده داشته باشد. افغانزدگی تاریخی در واقع مسخ تاریخ واقعی سرزمین باختریان / خراسان است. اگر به این باور باشی که یونانی ها به «افغانستان» تجاوز کرده بودند. عرب ها بر «افغانستان» تجاوز کرده بودند. امام ابوحنیفه «افغان» بود (در کتابی که در زمان اشرف غنی از طریق وزارت ارشاد و اوقاف نشر شده بود، امام ابوحنیفه را افغان معرفی کرده است). ابومسلم خراسانی افغان بود. باور داشته باشی که پادشاهی احمدخان یا میرویس خان، افتخارات تو است. باور داشته باشی که پادشاهان پشتون خوانده شده به دروغ درهنگز افتخارات توست، یک افغان زده تاریخی هستی و دچار بیماری هویتی بنام پشتون زدگی تاریخی هستی.

۳. افغان زدگی ملی: ملت یک امر مدرن است و متعلق به عصر دولت ملت. یک ملت به اساس جغرافیای مشخص و قرارداد اجتماعی شکل می گیرد.

افغان زدگی ملی این است که احمد خان ابدالی را «احمد شاه بابا» بگویی و از این طریق قبیله خودشوی و او را موسس «ملت افغان» بدانی، یعنی ملت سازی مبهنت را بنام یک خان ظالم و جنایتکار و تباه کننده اقوام بلوچ، تاجیک و اوزبیک و هزاره بدانی. در حالیکه عصر او عصر رعیت بود و حتی او مفهوم ملت را نشنیده بود و نخواهده بود. پشتون زدگی ملی این است که هویت ملی خود را «افغان» معرفی کنی و خود را «افغانی» بشماری، حتی اگر خویشتن را «افغانستانی» نیز بشماری، باز هم یک افغان زده و پشتون زده هستی.

۴. پشتون خوبی فرهنگی: فرهنگ داشته های معنوی انسان های یک سرزمین است. هرگاه به عادت ها و عرف های «پشتون والی» باورمند باشی، تو یک پشتون خو هستی. اگر به «تنگ افغانی» که جاهلانه است، باورمند باشی، یک افغان خو هستی، اگر به «غیرت افغانی» باورمند باشی، یک افغان خو هستی که یک بیماری است. اگر به «جرگه و جرگه گی و لویه جرگه» به مثابه راه حل باورمند باشی، یک افغان زده فرهنگی سیاسی هستی.

۵. افغان زدگی جیوپولیتیکی: تمدن ها و فرهنگ ها در جغرافیا های سیاسی رشد می کنند و بالنده می شوند. اگر به جیوپولیتیک «لر او بر افغانستان یا لوی پشتونستان / پشتونستان» باورمند باشی، یک بیماری افغانزدگی جیوپولیتیکی داری. اگر باورمند باشی که از «رود آمو تا رود سند» افغانستان است، مسخ فکری جیوپولیتیکی شده ای.

۶. افغان زدگی نمادین یا نام شناسانه: اسم یا نام اساس فرهنگ سازی است. انسان ها با نام یکدیگر خود را تاریخ خود را و فرهنگ خود را می شناسند. نام های اصلی و نام های جعلی وجود دارد. نام ها اختصاص به اشیا و اشخاص ویژه دارند. نام ها به ویژه نام های جغرافیایی تاریخمند هستند و تاریخ تحول خاص خود را دارند. اگر باورمند باشی که نام جعلی «افغانستان» بر

جغرافیای باختریان یا خراسان نام زبیده است، و آن را افتخار و نماد هویت خود بدانی، دچار بیماری افغان زدگی شده ای.

اگر نام های نمادین جعلی مانند پیغله ملالی، نازو انا و ... قهرمانان تاریخی تو باشند و به آن ها افتخار کنی، یک پشتون زده نمادین و نام شناسانه هستی. اگر نامت یا تخلص ات «بریالی» یا «توریالی» و یا «افغان زاده» یا «افغانیار» بود، بدانی که دچار افغان زدگی هستی.

۷. افغان زدگی / پشتون زدگی زبانی: زبان هر کس معرف و نمایانگر هویت اوست. گویندگان یک زبان نام زبان خود را تعیین می کنند، نه کسانی دیگر. اگر بپذیری که نام زبان ایران و تاجیکستان «فارسی» است و نان زبان ما «دری»، یک افغان زده زبانی هستی. در حالیکه استادان زبان شناس دانشکده زبان فارسی دانشگاه کابل در برابر تمامی فشار ها و جعلیات ایستادگی کردند و گفتند نام زبان ما «فارسی دری» است.

افغان زدگی / پشتون زدگی زبانی این است که القاب فرهنگی سیاسی پشتونی را، القاب و مصطلحات ملی فکر کنی. مانند پوهنتون، پوهنزی (حتی به حروف الفبایت حرف الفبای پشتو را بیفزایی: پوهنچی)، پوهنیار، پوهنمل، دگر جنرال، تورن جنرال و ...

۸. پشتون زدگی / افغان زدگی هنری: هنر زبان نمادین هر ملت است. لباس یک بخشی از هنر نمایی ملت هاست. به عنوان مثال اگر بپذیری که واسکت چگمه دوزی پشتونی یا گند افغانی لباس ملی توست، یک پشتون زده هنری هستی. رقص بخشی دیگری از هنرهای ملی است. اگر اتن پشتونی را رقص ملی بدانی، گند افغانی را لباس ملی بدانی. این جنبه هنری پشتون زدگی توست.

۹. پشتون زدگی زن ستیزانه: زنان رکن اصلی تمدن هستند. زن ستیزی نمونه پستی بدویت است. پشتون خوبی زن ستیزانه این است که زن را زندانی خانه و نوکر مردان خانه و متاعی برای خرید و فروش بدانی.

۱۰. افغان زدگی حقوقی تشریحی: اصل فقه تمدنی است، چون درمدینه ایجاد شده است و مدینه یعنی شهر و تمدن یعنی در شهر زیستن. حقوق نیز تنظیم زندگی سیاسی مدنی یک ملت است. پشتون زدگی حقوقی تشریحی این است که پشتونوالی را شریعت و قانون بسازی به عنوان نمونه برقع / چادری را که پشتون ها از هند آورده اند، حجاب اسلامی بدانی و در حالیکه حجاب قرآنی این نیست، بلکه حجاب قرآنی پوشش فاخر زن مسلمان است، و چادری دربند کردن یک زن و زنان جامعه است.

پشتون زدگی حقوقی تشریحی این است که برای زنان حق تحصیل و کار و سیاست قایل نباشی و او را زندانی خانه و کده / کوچ و ... بدانی.

۱۱. افغان زدگی هویتی: هویت اصیل یعنی احساس تعلق به اصل خویشتن، هویت جعلی یعنی احساس تعلق دروغین و مصنوعی، به هویت دیگران. افغان زدگی و پشتون خوبی هویتی این است که قبول کرده باشی پشتون نام هویتی اقوامی که به زبان پشتو سخن می زنند، است و افغان نام هویتی اقوامی که به زبان پشتو سخن نمی زنند، می باشد. به این ترتیب هویت پاره شده جعلی پیدا کنی و بیگانه با تاریخ و فرهنگت شوی.

۱۲. افغان زدگی نژادی: نژاد یکی از دروغ های ساخته استعمار کهن و مدرن تاریخ است که رنگ پوست و قیافه ظاهری انسان ها را محور برتری جویی سیاسی ساخته است. پشتون زدگی نژادی بدین معناست که دروغ پشتون ها را قبول کنی که تاجیکان و پشتون ها از نژاد آریایی هستند و به این ترتیب بر اقوام فارسی زبان مانند هزاره و عرب و ترک و ... برتری جویی نژادی فاشیستی هلتری داشته باشی، در حالیکه اسطوره های پشتونی به نژاد سامی بنی اسرائیلی یا عربی بر می گردد.

۱۳. پشتون زدگی سیاسی: سیاست یعنی تدبیر امور کشور به وسیله قدرت. سیاست یعنی گرفتن قدرت، افزایش قدرت، نمایش قدرت. افغان زدگی سیاسی این است که پذیرفته باشی که پشتون ها برادر بزرگ هستند، راس قدرت یعنی ریاست جمهوری و تاجداری و پادشاهی از آن آنهاست و باید آن ها قدرت را تقسیم کنند و فارسی زبانان در قاعده هرم قدرت مانند بردگان سیاسی باشند.

پشتون زدگی سیاسی این است که رهبر سیاسی ات یک پشتون باشد، ولو چپ اندیش باشی یا راست اندیش یا ملی اندیش.

۱۴. پشتون زدگی روانی / ذهنی: آزادگی یا بردگی از ذهن انسان شروع می شود. انسان آزاد و مستقل، ذهن آزاد و مستقل دارد، انسان برده، ذهن برده دارد. بیش از یک و نیم قرن فرهنگ سازی پشتونی باعث پشتون زدگی روانی / ذهنی شده است. افغان زدگی / پشتون زدگی ذهنی / روانی به این معناست که این فکر بردگی در ذهن ترسیم شده باشد: «بدون پشتون ها نمی شود و باید با پشتون ها زیست مشترک سیاسی داشت و بردگی سیاسی آن ها را قبول کرد».

۱۵. پشتون زدگی راهبردی / آرمانی / رویایی: هر (ص ۸)

Maid Weekly
 12286 Ashmont Ct. # 202
 Woodbridge, VA 22192 – 7075 U.S.A.
 Tel/Fax : (703) 491-6321
 mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول: محمّد قوی کوشان

داکتر غلام محمد دستگیر بروخ سوم. دور اول عملگرد های طالب ظالم (۱۹۹۳–۲۰۰۱)

فرياد كز براي خدا می كشدن مرا

بی هيچ گناه و سهو وخطا می كشدن مرا

باي پسياده رفته ام ودرس خوانده ام

پرسيد چرا براي کسی ها می كشدن مرا

اهربننان دين پُسر از فتنه و فساد

از بهر چه و چون و چرا می كشدن مرا

سهيلا حضرت دوستيار

درسال۱۹۹۷: ۹جنوری: وزيرپوليس مذهبی امرمعروف و

نهی منکردرماه مبارک رمضان احكامی را برای خارجی های کابل وضع و به نشر سپرد که به اساس آن خانمها باید درخانه های خود باقی بمانند و صرف غذا در محضر عام, اجرای کنسرت موسیقی و دعوتها بشمول دعوتهای خصوصی در طول این ماه ممنوع میباشد. ۱۶جنوری میدان هوائی بگرام و ولسوالی چاریکار بدست طالبان افتاد ملا عمر امر کرد که یکنیم میلیاردا افغانی برای غربا و نادارها داده شود,۲۳ جنوری طالبها جبل السراج و گلپهار را که درسر راه پنجشیر وسالنگ قرار دارد بدست آوردند, ۳۱ جنوری طالبان در دره ای غوربند به همکاری اهالی شنوار وسیاه گرد شهرهای چهارده و باخان را بدست آوردند.

۲۲فروری مقامات طالبی به ذکورشهرکابل ۹ روز وقت

داد تاریش بگزارند (لااکراه فی الدین) و شصت زن شهر کابل را به علت عدم مراعات احکام اسلامی در مورد پوشیدن لباس مورد مجازات قرار دادند.

۸مارچ مقامات طالبی فلمبرداری-عکس گرفتن اشخاص را منع کرده واردات و صادرات کسپتهای ویدیوئی و ادیو را برای افغانها و خارجيها ممنوع قرار داد, ۱۸مارچ انفجار یک ذخیرهٔ اسلحه در جوار قوماندانی پولیس جلال آباد ۵۰ نفر را هلاک و ۱۵۰ نفر دیگر را مجروح ساخت, ۲۳مارچ مکاتب پسران مجدداً رسمی آغاز شد.

۷ اپریل، ۲۵۰۰ از افراد طالبان در ولایات بادغیس و

فاریاب یر قوای دوستم حمله کردند, ۱۶اپریل شورای امنیت ملل متحد از جناح های مختلف افغانستان با الاخص طالبان تقاضا کرد تا دشمنی را کنار گذاشته و به دورمیزمذاکره ومفاهمه برای صلح دورهم جمع شوند, ۲۴ اپریل قوماندان طالب عبدالوحیداخطار میدهد که مجسمه های بزرگ بودا را در بامیان تخریب خواهد کرد.

۴ می طالبان ولسوالی اسمار ولایت کنر را که تا هنوز تحت ادارهٔ حکومت پربریدنت ربانی بودند بدست آوردند, ۱۷می طالبان به اهل تشیع شهر کابل اجازه داد تا روز عاشورا را تجلیل کنند, ۲۵ می پاکستان و به تعقیب آن عربستان سعودی و ۲۸ می امارات متحد عربی حکومت طالبان را برسمیت شناخت ولی در سال ۲۰۲۲ ماه تقریباً نه ماه بعد از قدرتیکه امریکا برایشان داد هیچ مملکتی آنها را برسمیت نه شناخته است. ۲۲می طالبان وهمدستان شان قندز و بغلان را اشغال کردند.

دوهم جون طالبان سفارت کبرای ایران مقیم کابل را به دلیل مداخله به امور داخلی کشور مسدود کرد.

۷ جون یک هلیکوپتر مربوط قوای قوماندان مسعود که

یک اندازه اسلحه و مهمات را از کولاب تاجکستان به پنجشسر انتقال میداد تغییر جهت داده به طالبان پیوست, ۱۱ جون بعد ازجنگهای شدید در پلخمری؛ ۳۰۰۰ نفر طالبان پلخمری به قوای حکمتیار که از متحدین طالبان است پیوست. ۱۳جون ملا محمد غوث وزیر خارجهٔ طالبان درمزار شریف اسیر شد وعبد الخلیل بعوضش وزیرخارجهٔ طالبان مقرر شد, ۱۷جون ایران سرحد خود را با افغانستان دراسلام قلعه مسدود ساخت, ۱۹جون دونفر از قوماندان های پشتون مربوط اتحاد که مخالف طالبان میجنگیدند به طالبان پیوست و شهر قندز را تسلیم طالبان کردند. ۲۵ جون جت های جنگی طالبان شهر تالقان را بمباران کرد که دراثرا آن ۴ نفر را بقتل رسانیدند و ۱۲ نفرا زخمی ساختند. ۳۰ جون پاکستان قونسلگری خودرا مجدداً درمزارشریف باز کرد.

دوم جولای جنگ در اطراف کابل دوام دارد, طالبان عفوعومی را برای همه افغانهای خارج کشور در صورت بازگشت بوطن اعلان کرد, در طول ماه جون ۲۰۰۰افغان از ایران و پاکستان بوطن عودت کرده اند, سوم جولای طالبان برای دوروز مسلسل بندیخانهٔ میمنه را که اکثرأ طالبان اند بمبارد کرد که ۴۰ نفرشان کشته میشود و ۳۰ نفر دیگر شان زخمی میشود, ملا محمد غوث وزیر خارجه و ملا منصور وزبرهوا نوردی طالبان در حملهٔ محبوسین بودند, ۱۳جولای نمایندهٔ صلیب احمر بین المللی با اسمعیل خان درمجلس طالبان دیدن میکند, شش روز بعد طالبان ولسوالی امام صاحب را درشمال قندز بتصرف درآورده به

شیرخان بندر هم دست می آبد. ۲۷ جولای مؤسسهٔ عفو بین المللی اعلان کرد که دو هزار (۲۰۰۰) نفر محبوسین افراد غیرنظامی هزاره و تاجک در محبس پلچرخی بحالت رقت بار در بند نگاه شده اند.

در ماه اگست ۱۹۹۷ هفته نامهٔ امید در شماره ۲۷۸ خود

خبر ذیل را با یک عنوان درشت نشر کرد:«طالبان مزارع مردم را سوخته و با انداختن اجساد گاو ها در چاه های آب آشامیدتی، آب را در شمالی مسموم کردند. مرکز پمپ آب را منفجر و منازل رهایی را ماین گذاشتند» من فرق بین این وحشیان نامسلمان دشمن بشریت و یزیدیان میدان کربلا نمی بینم....

۱۴ اگست ایالات محدهٔ امریکا موقتاً سفارت افغانستان را

درواشنگتن بست تا به طالبان شناسائی رسمی نداده باشد.

دوم سپتمبر ملک فهد پادشاه عربستان سعودی با ملا ربانی رئیس (به پرزیدنت برهان الدین ربانی کدام ارتباط فامیلی نداشته مربوط قوم غلجائی کاکرمیباشد ۸) حکومت طالبان در جده ملاقات میکند.

۶ سپتمبر وزیرصحت عامهٔ طالبان به شفاخانها امریکند که بکارخانمهای وظیفه دار شفا خانها خاتمه بخشیده بعوض خانمهای دیگر(طالبی / پاکستانی) را استخدام کنند, ۸ سپتمبر قوماندانان حزب اسلامی در قندهار با طالبان یکجا شده بصوب مزار شریف براه میافتند, ۹ سپتمبر سه پیلوت طیاره های جت اتحاد مخالفین طالبان ازمیدان هوائی شیرغان برخاسته و به میدان هوائی شیندند می نشینند و یه طالبان میبوندند. ۱۰ سپتمبر طالبان میدان هوائی مزار شریف را متصرف شده و جنرال دوستم بعد ازششماه غیبت مجدداً به مزار شریف میرسد, ۲۱ سپتمبر طالبان به خبر نگاران خارجی ابلاغ میدارند که صحبت با زنها و همچنین برداشتن عکس هر ذیروح بشمول انسان و حیوان ممنوع است. در اخیر سپتمبر خانم یونینو کمیسار اروپا در امور بشری با هیأت معیتی اش بکابل امد تا چهل ملیون دالریکه اتحادیه اروپا عاجلاً به افغانستان داده بود ارزیابی کند اما نظر به اینکه در شفاخانه از یک خانم عکس گرفته بود برای دوساعت با همراهانش توقیف گردید (فقط حظ میبرند که افغانستان بدنام شود و پاکستانیها خوش).

۲۰ اکتوبر طالبان اسم افغانستان را به «امارت اسلامی افغانستان» تبدیل کرد, ۲۳ اکتوبر رابرت هول (هال) نمایندهٔ خاص ملل متحد از وظیفه اش استعفا میدهد و این وظیفه مؤقتاً به الاخضر ابراهیمی وزیر اسبق وزارت خارجهٔ الجزایر سپرده شد, ۱۲۴ اکتوبر «ادارهٔ پروگرام ملل متحد برای کنترل موادمخدر» اعلان کردطالبان تحریرأ موافقه کرده اند که تمامی حاصلات جرس وخاشخاش راازین میبرند, ۲۵ اکتوبر برای consortium (کنسرسیوم= شراکت چندین کمپنی تجارتی) CentGazبه اشتراک کمپنی امریکائی – ONICدلتا آیل Delta Oilعربستان سعودی- کمپنی های Itochu Inpexوچاپان – کمپنی Hyundai کوریای جنوبی – کمپنی Crescent Petroliumپاکستان و وزارت کار و بطرول ترکمنستان برای تمدید لولهٔ نفت بطرول بطول ۱۲۷۰ کیلومتر بین ترکمنستان و پاکستان با عبور ۷۵۰ کیلومتراز خاک افغانستان؛ در عشق آباد ترکمنستان امضا شد که ظرفیت سالانهٔ این پایپ لاین بیست میلیارد متر مکعب گاز تخمین شده و مصارف آن بالغ بر دو میلیارد (بلیون) دالر خواهد بود (تمام این کشتارها فقط برای همین منظور بی بنیاد بود).

اوایل نوامبر راپور داده شد که طالبان از چهار ماه به

اینطرف راه مواصلاتی به هزاره جات را مسدود کرده اند یخبندی و سردی هوا سبب از ین رفتن زراعت درین منطقه شده و مواد غذایی رو به کاهش است, ۴ نوامبر مامورینی که دررژیم کمونستی تحسین نامه و تقدیر نامه گرفته بودند طالبان از کار برطرف کردند. ۱۳ نوامبر ملل متحد جهت انتقال ۶۰۰ تن مواد غذایی مربوط پروگرام غذایی جهان ازجلال آباد به هزاره جات از طالبان تقاضا میکند تا سرک غزنی کابل هزاره جات را باز بگذارند؛ طالبان تقاضای ملل متحد را رد کرده پیشنهاد میکند تا از راه شمال و میدان هوائی بگرام استفاده کنند.,در مناطق مرکزی افغانستان تقریباً ۱۶۰۰۰۰ نفر بدلیل کمبود مواد غذایی مواجهه به مرگ نگاشته شده (و این امارت اسلامی نگذاشت انها از مرگ نجات یابند). ۱۷ نوامبر بیست گور دسته جمعی در نزدیکی شیرغان که درآن اجساد ۲۰۰۰ طالب دفن شده کشف گردید, جنرال دوستم مسؤولیت این کشتار را بدوش جنرال ملک حواله کرده انتقال اجساد را توسط طیاره اجازه میدهد, ۲۲ نوامبر بعد ازتصرف میمنه توسط قوای دوستم جنرال ملک اولاً به ترکمنستان و از آنجا به مشهد ایران حرکت میافتند, ۲۵ نوامبر درنتیجهٔ میانجیگری ملل متحد طالبان پنج قوماندان دوستم را دربدل چهارعساکر طالبی آزاد میکنند, درماه اکتوبر دوستم ۱۲۰ محبوس طالب را یکجانبه آزاد کرده بود, ۲۷ نوامبر طالبان در اثر فشار ملل متحد و صلیب احمر به خانمها اجازه میدهند تا به شفاخانها استخدام شوند, طالها از ایران تقاضا کردند تا جنرال ملک را بگناه سهیم شدن وی به قتل عام به افغانستان تسلیم نماید,

پروفیسر داکتر ذبیح الله التزام

ناکامی

ذاتیکه رفت رفت زمسکین خبرنماند

اخلاف رااشاره به سمت سفرنماند

هر رفته رفته است به اقلیم بی نشان

مانا که باد بود وزید هیچ اثر نماند

هستی تمیز دانی و دانا نمی کند

جوهرفروزش نماند وهم پبله ورنماند

عمری دودیم هرسوکه باشدجلو روم

بختم چو خفته دید قضا و قدرنماند

آثارطبع ناشدهٔ خود به همره برد

زاندیشهٔ خلیلی دگر مستطر نماند

صدها خیال منظره منقوش مغز او

نقاش چین بمرد ازآن ها خبر نماند

ازسرزمین مصر زلیخا و یوسفش

رفتند و هم کنیزکی درحضر نماند

هرمز بمرد و تاج مرصع به بادرفت

رنگ فصوص ونقره و زر درنظرنماند

در کلبهٔ جدث شده محبوس وبی نصیب

قارون ازآن مخازنش گردی ززرنماند

حدی نداشت مُلک سلیمان پادشاه

اسطوره ماندازآن، پشیزی مگرنماند

دنیامحیط رسم گنشت است عموم را

اینجاگذرگهیست نه لایق به اهتمام

هرکسکه دیدم آمدورفت آنقدرنماند

وضع زمانه را نتوانند دوباره دید

روپس نکرد, امبروگدا پسنگر نماند

اززیرخاک بذربزحمت سرش کشید

فرجام زبرخاک برفت وثمر نماند

شد داینسورعصر مسلط برین زمین

صرف استخوان چندازآن جانورنماند

صدها نظام و کره و اجرام آسمان

گردیده صدمراتبه زیر وزیر, نماند

تبدیل شدزمین به میدان حرص و آز

الطاف و یا عنایت نسل بشر نماند

جایع سئوال کرد لب نان ز نانبای

آشفته شد خباز به سائل پدر نماند

اشرف زبسکه بارتقلب به پشت کرد

او را اضافه طاقت و زورکمر نماند

پت نیست کارفاسداشرف زمحتسب

فسق غیبی مختفی دور از نظر نماند

تزویروکذب وچوروجبق شغل مختصش

زان قنوه افتخاربرای پسر نماند

ملکم خرابه کرددشمن ویرانگره بچل

بالای خشت خشت دگری پدرنماند

گامی به پیش رو بسنهیم دو بر قفا

در جستجوی فایده صرف ازضرر نماند

تقلیدلہجه بسکه به میهن رواج یافت

دیدم دگر نهیق به آواز خر نماند

شد ممتلی سراسر کشوربه عیب شر

حاجت به شو و فتنهٔ دور قمر نماند

نارگناه ما زند آتش به خشک و تر

ایزد و جرم و جهل بشر بیخبر نماند

چون کوزهٔ دولاب تهٔ چرخ بی ثبات

از ذره تا ستاره یکی مستقر نماند

ناکام گشته ایم به سرعت ذبیح مال

میر اجل به ما مسجال ظفر نماند

یک روز بعد ازین تقاضاراپورتر کمیسیون حقوق بشر از گورهای دسته جمعی دیدن کرد همچنین این راپورتر از آن قریه های گردو نواح مزار شریف دیدن نمود که طالبان افراد غیر نظامی را در خانه هایشان قتل عام کرده بودند.

پنجم دسمبر طالبان یه نزدیکی کوتل بنگی در ۲۰ کیلومتری غرب تالقان به پیشرفتهائی نایل شده اند؛ احمد شاه مسعود ازاین طریق برای رساندن مواد غذایی و مهمات حربی یه پنجشیر استفاده میکرد, ۶ دسمبر هیأت طالبان (پاکستانیها) جهت مطالعهٔ پروگرام تمدید پایلاین از ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان با کمپنی اونیکال عازم نکساس امریکا شدند, قبلاً هیأت طالبان جهت مذاکره به عین منظور با کمپنی Bidasبه ارجنتاین نیز سفر کرده بودند, طالبان به هردو کمپنی یونیکال و بریداس اجازهٔ داده اند تا دفتر نمایندگیهای خود را در کابل افتتاح نمایند, ۱۳ دسمبر جنگ درجلریزبین طالبان ومخالفین شیعه مذهب شان در ۵۰ کیلومتری شهر کابل درجریان بود, ۲۹ دسمبر ملا عمر رهبر طالبان به تقاضای ملل متحد در مورد رعایت حقوق زنان در افغانستان جواب رد داد و گفت که: هیچ عملی که با اوامر قرآن در تضاد باشد اجازه داده نمیشود که بنام حقوق بشر در افغانستان انجام داده شود (کاش میدانست که اسلام باحقوق بشروحقوق زن شروع شد), ۳۱ دسمبر به منظور صدمه رساندن به پروگرام غذایی جهان برای مناطق مرکزی افغانستان طالبان برای دوروزی در پی بامیان را زیر بمباردمان قرار دادند (این که ظلم است و خداوند درسورهٔ نمبر ۳۱ لقمان «ظلم را شرک عظیم »خوانده، آیت ۱۳). / (باقی در آینده).

نصیراحمد رازی
سندی ، آسترالیا
شب زنده داری های ابوسعید ابوالخیر
و پدرش یخ ما حکایت کرد که هرشب چون از نمازخفتن فارغ شدیمی و با سرای آمدیمی، من، در سرای زنجیر کردمی و گوش می داشتمی تا بوسعید بخشید. چون اوسر باز نهادی، گمان بردمی که اودر خواب شد، من نیز بخفتمی. شبی، نیم شب، از خواب درآمدم، نگاه کردم بوسعید را بر جامه ندیدم، برخاستم و در سرایش طلب کردم، نیافتم. به در سرای شدم، در به زنجیر نبود، باز آمدم و بخفتم و گوش می داشتم. به وقت بانگ نماز، او از در سرای درآمد آهسته و در سرای زنجیر کرد و با جامه شد و بخفت .

چندشب گوش داشتم، هرشب همچنین می کرد. ومن این حدیث بر وی پیدا نکردم وخویشتن از آن غافل ساختم. اما هرشب گوش می داشتم، و چون هر شب همچنان بیرون می شد، مرا چنانکه شفقت پدران باشد، دل به اندیشه های مختلف سفر می کرد که الصدیق مولع بسوءالظن. با خود می گفتم که او جوان است، نباید که به حکم الشباب شعبهٔ من الجنون، از شیاطین انس و یا جن، یکی راه او بزند. خاطر م بر آن قرار گرفت که یک شب او را گوش دارم تا کجا می شود و در چه کارست. یک شب چون او برخاست و بیرون شد، من برخاستم و بر اثر وی بیرون شدم، و هر چند می رفت من از دور بر اثر وی می رفتم و چشم بر وی می داشتم، چنانکه او را از من خبر نبود. بوسعید می رفت، به رباط کهن رسید، در رباط شد و در بیست. من بر بام رباط شدم، او در مسجدخانه ای شد که در آن رباط بوده است و در فراز کشید و چوبی فرا پس در نهاد. ومن به روزن آن خانه مراقبت احوال او می کردم . او فرازشد و در گوشهٔ آن مسجد چوبی نهاده بود و رسنی در وی بسته. آن چوب برگرفت و در گوشهٔ آن مسجد جاهی بود بر سر آن چاه شد و آن رسن دریای خود بست و آن چوب که رسن در وی بسته بود به سر آن چاه فراز نهاد، و خویشتن را از آن چاه بیاویخت، سرزیر، و قرآن ابتدا کرد. ومن گوش می داشتم. سحرگاه راقرآن ختم کرده بود، چون قرآن به آخر رسانید، خویشتن از آن چاه بر کشید، و چوب هم بر آن قرار بنهاد و در خانه باز کرد و بیرون آمد، و در میان رباط به وضو مشغول گشت.

من از بام فرود آمدم و به تعجیل به خانه باز آمدم و برقرار بخفتم تا او در آمد. و چنانک هر شب، سر باز نهاد. وقت آن بود که هر شب برخاستمی، من برخاستم و خویشتن از آن دور داشتم، و چنانک پیوسته معهود او بود او را دیدار کردم، و به جماعت رفتم، و بعد از آن، چند شبها او را گوش داشتم همچنین می کرد. و مدتی برین ریاضت مواظبت نمود، و پیوسته جاروبی برگرفته بودی و مساجد می رفتی، و ضعفا را بر کارها معونت می کردی. و بیشتر شب هادرمیان آن درخت شدی که بر در مشهد مقدس است، و خویشتن بر شاخی از آن درخت افگندی و به ذکر مشغول بودی در کل احوال . و در سر ماه های سخت سرد به آب سرد غسل کردی و خدمت درویشان به نفس خود فرا کردی. (اسرار التوحید) .

خودخواهی های بشر

انقلاب صنعتی در جامعه های بشری بر بسیاری از آرمانهای انسانی، جامهٔ عمل پوشانیده و مجموع جهان رابه صورت کشور واحدی درآورد تا آن جا که ملت های مختلف به صورت ملت واحدی در سرزمین خاصی زندگی می کنند، اما بر اثر عدم رهبری، از ارزشهای اخلاقی کاست، و تحول صنعتی بلای جان بشر گردید، وهم اکنون کیان معنویت، بلکه هستی مادی او را تهدید به عدم میکند.

انقلاب صنعتی به ملت‌های قوی، نیرو و توان بخشید که در پرتو قدرت نظامی و پوشش نیروی صنعتی، به فکر توسعه طلبی افتاده و به قلمرو فرمانروایی خود توسعه دهند، به فرآورده های طبیعی ملل ضعیف چشم طمع دوخته و دست دراز کنند و از این راه تب استعمار و استثمار در کشورهای افریقایی و آسیایی گرفت و ملل این سامان مورد تهاجم و تاخت و تاز ملت‌های نیرومند و صنعتی قرار گرفتند و ملت مشرق زمین و افریقایی دچار سرنوشت بسیار رفتاری گردیدند.

از طرف دیگر، اصطکاک منافع دولتهای استعمارگر، خودمایهٔ شعله ور شدن آتش جنگ در نقاط مختلف جهان گردیده و موجب ویرانی ها و کشتارهای وحشیانه و تلفات حیرت انگیز گردید، تا آن جا که مجموع تلفات دو جنگ جهانی معادل با مجموع تلفات جنگی بشر بوده است. آمار ی را که در این مورد منتشر کرده اند مورد دقت قرار دهیم :

جنگ جهانی اول که مجموعاً ۱۵۶۵ روز طول کشید در حدود ۶۵ میلیون نیروی انسانی را بسج کرد، ازین تعداد حدود ۹ میلیون نفر (یک هفتم) در خود میدان جنگ از میان رفتند، و در حدود ۳۲ میلیون (یک سوم) نفر نیز در اثر نقص عضو از کار افتادند و ۷ میلیون نفر برای ابد عاجز و ناقص گشتند، و طبق گزارشها در حدود ۵۵ میلیون نفر بصورت مفقودین جنگ بشمار آمدند و تازه تعداد تلفات در شهر ها و آبادی ها بیش از ارقام تلفات و زخمی های میدان جنگ بود.

سید آقا هنری

هامبورگ

از شوخی های بزرگان

اتاق انتظار دفتر شاه بسیار کلان و روشن بود گل های جریبن ویل در بالکن های آن آویزان و به مقبولی آن می افزود این بنده الله دو بار آنجا رفته بودم.

روزی استاد سخن خلیلی بزرگ ودانشمند مرحوم سید شمس الدین مجروح انتظار دین شاه بودند ناگهان زنبوری سبزک گردن خلیلی را گزیده و مجروح صاحب آن را دم و دعا کرده بعدا لعاب دهن خدرا بالای زخم مالیده در همین وقت شاه ظاهر برای سکر ترش مرحوم کهگدای گفته آغاصاحب و استاد داخل بیابند خلیلی دستش را بالای زنبور گزیدگی گرفته با مجروح صاحب داخل اتاق شدند شاه از استاد پرسیده چرا دستت را در گردنتن گرفتی استاد جواب داده زنبور سبزک مرا گزید، شاه پرسیده داکتر خواستی یا تینجر الکھول زدی خلیلی گفته ولا صاحب حالا که مرهم زبان سگ ماندم اگر فایده نکرد پیش داکتر می روم . درین حال مجروح صاحب را خنده گرفته شاه پرسیده چرا آغاصاحب می خندی، وی واقعه را بیان کرده. گویند شاه را آنقدر خنده برداشته بود که گاهی در یک دیوار دفتر می خورد گاهی در دیوار دگر !

هنگامی که در سالهای ۱۹۶۵ مرحوم داکتر عبدالحکیم طیبی در جاپان سفیر بود، آقای عبدالستار شالیزی دوست و رفیق صمیمی وهم صنفی اش به شهر توکیو به دیدن وی رفته بود اتفاقاً همان شب اول طیبی در دعوتی خبر بود برای شالیزی صاحب گفته بیا یک جامیرویم من دعوتم تو هم همراه بیا در جواب گفته تو دعوتی نه من طیبی گفته بود چه فرق میکند دعوتی بزرگی است چه یک نفر یا دو نفر شالیزی گفته شما دریشی های دپلماتیک پوشیده ای من چنین لباس با خود نیاورده ام طیبی گفته دکان های است که دریشی به کرایه میدهند نمبر یخن را بگو من برایت دریشی می خواهم وقتی دریشی را به تن کرده گفته بین بچیم چه خوب در جانم چسب نشسته فقط دریشی خودم است طیبی گفته بچیم او کمال دریشی نیست کمال توست که در هر قالب که بیفتی با همرایش می سازی ! /

مجموع هزینهٔ اقتصادی که برای این آدمکشها، مردم از جیب خود پرداختند بیش از ۴۰۰ میلیارد دالر برآورد گردیده است. درین ارقام گسیختگی وضع اقتصادی اروپا، تامین زندگی افراد از کار افتاده و حقوق بازنشستگی آنان به حساب نیامده است.
با این هزینهٔ سرسام آور، چه کارها که نمی شد انجام داد.

جنگ بین المللی دوم : جنگ دوم جهانی که از ۱۹۳۹ آغاز و تا پایان ۱۹۴۵ ادامه داشت، شله های خود را تاهفتاد و دو کشور جهان گسترش داد. محصول جنایی آن ۳۵ میلیون نفر قربانی، ۲۰ ملون نفر فاقد عضوهای دست و پا و چشم، و ریخته شدن ۱۷ میلیون لیتر خون خالص به زمین وسقوط ۱۲ میلیون جنین و خرابیهای ناشی از جنگ غیر از خانه ها و اماکن عمومی، ۱۳۰ هزار دبستان و دبیرستان و ۶ هزار دانشگاه و ۸ هزار لابراتوار بود. تعداد کسانی که تنهار در انگلیستان از چشم های مصنوعی استفاده کردند بالغ بر یک میلیون بود، هم چنانکه دولت شوروی پس از پایان جنگ برای سربازان فاقد پا از دولت همکار خود (امریکا) خواست تا چهار میلیون پای مصنوعی بسازد .

هیتلر برافروزندهٔ آتش جنگ باشکست فجیعی روبرو گشت و کشور آلمان بیش از ده میلیون نفر قربانی و بیش از هفت میلیون نفر بی خانمان شده و بیش از یک میلیون و دوصدهزار تن بمب بر روی شهرهای آن ریخته شدو دست کم دوصد و پنجاه هزار نفر در شهرها از میان رفتند.

بعد از جنگ دوم جهانی، سه چهارم مردم برلین رازنان و کودکان بی سرپرست و یک چهارم دیگر را پیر مردان و معلولین و افراد از کار افتاده تشکیل میدادند. ازین دسته ها کسی پیدانمی شد که پدر و مادر و برادر یا یکی از فامیل خود را از دست نداده باشد .

آیا به چنین وضع رفتبار، میتوان گفت بشر صنعتی به ارزش انسان هایی برده و خود را بهتر شناخته است ؟

هیچ فردی در اهمیت صنعت و حیاتی بودن آن شک ندارد، ولی جای سخن این جاست که اگر زندگی بشر تنهار صنعت خلاصه گردد، یک چنین زندگی به نفع وسود بشر هست؟! یا اینکه باید در کنار تشکیلات صنعتی، رهبری اخلاقی ومعنوی وجود داشته باشد، تا کنترل آنرا بدست گرفته و بشر طغیانگر از آن برضد کیان مادی ومعنوی خود سوء استفاده نکند.

دراهمیت صنعت همین بس که قرآن دربارهٔ حضرت داود می فرماید: و علمناه صنعته لبوس لکم(انبیا-۸۰)«ما به او زره بافی را آموختیم که به نفع شماست. «یعنی یکی از نعمتهایی که در حق شما ابراز داشتیم همین بود که او را با این فن آشنا ساختیم، ولی همین نعمت صنعت در صورت عدم رهبری صحیح بلای جان و آتش کیان مادی ومعنوی بشرها می گردد. (ص ۸)

پروفسر داکتر عبدالواسع لطیفی
الکسندریه، ورجینیا

صفحاتی از سیر زندگیم

در وصلت و در هجرت(۱۴)

در آغاز نوشتهٔ امروز یادم از همان سیر و گشت و گذارهای خیالپروری میآید که گاهی برای یک یا چندروز در اطراف پرامن و صفا و زیبای کابل میسر میشده، و با زندگی بی آلایش دهاتی ها و کوچی ها و دهاقین آشنا میشدم.

خوب بخاطر م است که پدرم اقارب نزدیک و دوستانی داشت که در غرب کابل در منطقهٔ چهاردهی زندگی میکردند. بعضا با همه افراد فامیل به آن دهکده و صحیفهٔ دلپذیر به مهمانی میرفتیم و یکی ازین دهات پر آب و درخت که باغهای سیب و درختان پرتوت و پرحاصل داشت بنام قلعهٔ ناظر یاد میشده، همانجایی که در نظر شهروندان کابل خیلی زیبا و پر سرور جلوه میکرد و فضای دلآویز و آسمان آبی و روشن داشت. هنوز منظرهٔ چنارهای سربلک کشیده و مزارع سرسبز و جویبارهای این دهکده در حافظه ام نقش پر کیف و ماندگاری دارد. هنوز کوجه باغهای آنرا که با احساسات سرشار و زمزمه هامی پیمودم به خاطر دارم، هنوز آبهای سرد و شفاف کاریزها و ترنم نسیم بهاری پراپحه در لابلا ی شاخچه های درختان فراموشم نشده است. رمه های کوچک گوسفندان و چوپان بچه های ساده دل و سرشاری که زمزمهٔ نای و آهنگ چهاربیتی های عاشقانهٔ شان در کوجه منعکس میگشت، مرا با احساس خاص تادل و جان به خود مجذوب و فریفته میساخت . شبها ستارگان و مهتاب سیماب گون در پهنای آسمان بی گرد و غبار جلوه و درخشندگی خاصی داشت. هر باریکه آن درخشندگی ها جلوه های ملکوتی را بیاد می آورم، قطعه شعر (شب مهتاب) استاد خلیلی فقید بخاطر م میآید که آن مناظر دل انگیز را در چندبیتی که هنوز جسته جسته در حافظه دارم، چنین منعکس ساخته است :

شب اندر دامن کوه - درختان سبز و انبوه - ستاره روشن و مهتاب در پرتو فشانی -شب عشق و جوانی
میان سیره و گل - نشیمنگاه بلبل - ز دور آید صدایی چون سرود آسمانی - ز نی های شبانی
فراز کھساران - قدمگاه غزالان - قدمگاه غزالان را کنم گوهر فشانی - ز اشک ارغوانی

بیارد ابر نم نم - بلرزد شاخ کم کم - نباشد جز طبیعت هیچکس را حکمرانی - به غیر از شادمانی
من و تو هر دو باهم - نشسته شاد و خرم - من از دل با تواندر گفتگو های نهانی - تو گرم مهربانی
بعینم گل برایت - بریزم پیش پایت - حمایل سازمت از لاله های ارغوانی -
چو یاقوت رُمّانی
(سروده شده در شهر کابل ۱۹۳۰ میلادی ۱۳۰۹ هجری خورشیدی)

بهر حال، این گشت و گذارهای پرفیض و خیال انگیز در منطقهٔ خوش آب و هوا عادتاً در فصل بهار زیاد تر میسر میشد و هر وقتی نزدیک درب بزرگ قلعهٔ ناظر می رسیدم، کودکان و ساکنین آشنا و پرمحبت دهکده باگشاده رویی و لهجهٔ دلپذیری به من مانده نباشی میگفتند، از شنیدن این جملهٔ ساده و بی آلایش که در شهر کمتر بگوش میرسید، گاهی به فکر فرورفته و تعبیرات گوناگونی درمخیله ام راه مییافت... اما وقتی دانستم که این (مانده نباشی) را زیاد تر به کسانی میگویند که با فعالیت و جدیت زیاد و تدارک مایحتاج از شهر پیاده آمد و یا زمینی را قلبه زده و مزرعه یی را آبیاری کرده اند، روحاً یکنوع احساس انفعال میکردم و با خود میگفتم من با مقایسهٔ مردم اینجا نه کدام زمین سختی راییل زده ام، نه کدام کوزه آب را از عمق کاریز تابرج قلعه بدوش کشیده ام، نه رمهٔ گوسفندی را به چراگاه برده و نه راه دور و دراز دهکده را با بارگران پیاده پیموده ام که سزاوار (مانده نباشی) باشم ...

این وقت بود که به ساکنین و اهل کار دهکده احترام بیشتر قابل گردیده و خود رامدیون تعارفات بی آلایش و مهمان نوازی های صمیمانهٔ آنها می دانستم .

منظرهٔ دیگری که درین دهکده فکرو هوشم را بخود جلب میکرد و اندیشهٔ خاصی در نهادم بجا میگذاشت، مشاهدهٔ یک تعداد کوچی ها بود که در پشت دیوار بلند قلعه در بین خیمه ها و (غزدی) زندگی میکردند و بعضا در معرض باد و باران یا آفتاب سوزان قرار می گرفتند. گاهی اطفال ژولیده و پابرهنّه آنها را میدیدم که با چشمان رنگ کشیده و موهای ژولیده نزدیک درب بزرگ قلعه آمده و در بدل کاسه های شیر و ماست خود مقداری گندم و جواری و تیل و نمک مطالبه میکردند... گاهی زندان فعال و قوی هیکل شان را میدیدم که دوشادوش مردان مشغول (ص ۸)

انجنیر عبدالصبور فروزان
حقیقت گروه طالبان
طالبان که اکنون قدرت راغصب کرده اند وبادستان ناپاک وخون آلودشان گلوی مردم مارا می فشنرد، درتلاش اندتابرای خودهویت کاذبی بسازند و خود رابرای مردم چیزی جلوه دهند که آن نیستند .

اینها درین روزها دربرنامه های تلویزیونی ظاهرمیشوند ومیکوشند تاخودرا پاکترین کسان معرفی نمایندکه گویا دامن آنها باهیچ لوئی ملوث نیست ودستان شان به هیچ خونی آلوده نیست، در ترور هیچکسی دست نداشتند، هیچ خانهٔ را ویران نکرده وهیچ طفلی رایتیم نساخته وهیچ مادری را دراندوه فرزندش نشاننده وهیچ خانمی را بیوه نساخته اند!هیچ کلبه وکاشانهٔ را برباد نکرده وهیچ خانوادهٔ را دربدر وآواره نساخته،هیچ مزرعی راپامال نکرده وهیچ درخت وباغی را از ریشه نکنده، به هیچ ناموسی تعرض نکرده به هیچ عزتی دست درازی نکرده وهیچ بیگناهی را تیرباران نکرده اند!

درحالیکه همه شاهداند وهمه کس دیده اندکه این گروه اینهمه اعمال شنیع و اینهمه جنایات مدهش راتک تک نه یکبار ونه ده بار ونه صدبار، بلکه هزارها هزاربار باقوت و شدت بیشتر باقساوت وشرارت بیش ازحد به سرحدی مرتکب شده اند که بشریت به آن ننگ وعار مینماید، و اینهابجنین اعمال زشت وناسزا وجنایات نابخشودنی خود بلکه هایی به دامان بشریت گذاشته اند که نسلهای بعدی را مات ومبهوت خواهدساخت، که آیا انسانی بااین صفات شیطانی میتواند وجود داشته باشد ؟!

این گروه درجلوه نمایی های شان درقالب انسان نیکوکاربه حدی عدول می نمایندکه حتی آنهایی که برای بقدرت رساندن دوبارهٔ شان دندوره میزدند و اتن میکردند به حیرت افتیده اندکه این گروه چقدر دیده درآ اند، چقدر دروغگو، چقدر بی حیوافریکار وچه مقدار حيله گر ودغاباز اندکه نه شرم دارند ونه حیا، نه دین دارندونه آیین!

مامیدانیم که اینهاچها کرده وکیها اند. بطورمثال ازخانم شکریه بارکزی می توان یادکردکه باآنهمه آرایش غلیظ خود درسال۲۰۱۶ دریک هتل سوئیزرلند باسه طالب لنگوته دار پیراهن تنبان پوش در دوریک میزنشسته و باآنان گپ میزدتا نشان دهدکه گویاطالبان دیگرزن ستیز نیستندومخالف برهنه بودن سر وروی زن نستند وازآرایش مفراط آنان بد نمیرند! اخیراً حین صحبت رویاروی تلویزیونی اش باذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان گفت: «تو دگه ازی گپها ره زنن، مایکدگی خوده خوب مشناسیم . بیی حالاین خودهستیم، شمابودین که امنیته برهم میزدین، شمابودین که انتحاری می کدین ومردم بیگناسه میکشتین، شمابودین که سرک وشفاخانه هاراه ویران می کدین، شمابودین که مکتبه در میدادین! خودت میدانی که جلوتان ده دست پاکستان است! سیا و امریکا وامریکا نگو! بیین مابین خودهستیم همی امریکا شماره ده قدرت رساند، همی پول امریکابود که شماره طالب ساخت، دگه ده چشم مردم خاک نپاشین و ازخدا بترسین »!

یا اینکه کس دیگری مشهوربه کریم سادات که وقتافوقتا ازآلمان دربرنامه های تلویزیونی ظاهرمیشودویه نفع طالبان صحبت میکند وسنگ دوستی و نزدیکی باطالبان را به اندازه بیی درسینه سینهٔ خودمیزند که باری ملا هبت الله (لعنت الله علیه) را که یک فرزندش درسال۲۰۱۶ درروزبازار درهلمنند خود را منفجرکردوصدها انسان ییگناه راکشته وزخمی ساخت، (رحم الله) گفت! وقتی شاعت طالبان ورویةٔ زشت آنهارا دربرابر دختران وزنان کشورمشاهده نمود، دریکی ازصحبتهای اخیرخودگفت: «طالبان نمی توانندخودرا بادار مردم فکر کنند، هرچه که آنهابگویند مردم بگویند یا هرچه آنهامیکنند مردم باید بکنند. طالبان نباید مردم را برده وغلام خود فکر کنند.»

این گروه ظالم وخداناترس به حدی دربرابرمردم ما خصومت وعداوت دارند که نه تنهاانسانهای زنده را درکشور اذیت وآزارمیدهند، توهین وتوییخ می نمایند، بلکه به مرده هاهم حرمت ندارند وبی احترامی میکنند. چنانکه وقتی با همدستی قوای نظامی پاکستان در درةٔ پنجشیرحمله کردند، قبرهارا ویران کرده مرده هارا ازقبر کشیدند. این گروه چنان بی دین، بی شرافت، خونخور وسفاک وجاهل اندکه اخیراً درمقبرهٔ مبارک مجاهد کبیر، منجی آزادی و استقلال کشور، حامی حیثیت واناموس کشور، قهرمان ملی ومحبوب القلوب مردم، شهیداحمدشاه مسعودغازی(رح)، رقص وپایکوبی کرده جهان رابه حیرت انداخت که این گروه چقدر وحشی، جاهل، بی ادب وبی فرهنگ اند!

سراج الدین حقانی که هم درگروه طالبان وهم درگروه همنای آنها، داعش نقش کلیدی ورهبری دارد، اخیراً درمحضر کثیری ازمردم گفت که «درسال ۲۰۱۸صدنفربچه های انتحاری رابکابل روان کردم تادرهوتل اترکائیتننل عملیات انتحاری انجام بدهند. آنهابه هتل حمله کردند چیزی کافری که بود به قتل رساندند، اتاق به اتاق رفتند وکافرکشتند (درآن وقت دربالروم هتل یک عروسی هم بود، انتحاریون درمیان آنان نیز

خود رامنفجرساختند، تعداد زیادی ازمدعوین اعم ازطفل، زن، مرد راشهید ساختند وحتى یک فامیل از استرالیا برای اشتراک درعروسی آمده بودندکه همهٔ اعضای آن شهیدشدند و کسی ازآنها زنده نماند. نگارنده) سراج الدین حقانی گفت «من درآنزمان درنورستان بودم وبیچه های انتحاری ازهمانجا برابم تلفون کردندوگفتندکه عملیات راما موفقانه انجام دادیم، ماخودکشته میشویم، ولی پیامبرخدا را دیدم که دردهن دروازهٔ هتل ایستاده بودوبرای ماامرمیکرد که بزیند. ببینید که حتی پیامبر هم بابچه های انتحاری کمک می کند.»!«العیاذبالله این افترا وبهتان به پیامبراکرم(ص) یک جنایت وظلم عظیم به اسلام وپیامبرخدااست، پیامبری را که خداوند می فرماید: «وما ارسلناک الی رحمت للعالمین. من نفرستادم ترا ای محمد بجز رحمتی برای عالمیان » سراج الدین حقانی اورابحث تروریست وقوماندان عملیات تروریستی و انتحاری معرفی کرده است!

این بیان حقانی وگروه انتحاری اوتوهین بزرگی به پیامبر خدا ودین خدا وبه همهٔ مسلمانان است. جای تأسف است زمانیکه دردنمارک کارکاتوری نشر شده بود، همین مسلمانان دیوبندی پاکستان که حامیان وآموزگاران طالبان اند درسراسر پاکستان غوغای عظیمی برپا کرده حالتی را بوجودآوردندکه به اصطلاح زمین وآسمان، سنگ وجوب را چک میکنندند، ولی اکنون به پیامبر (ص) این چنین توهین بزرگ میشودوآن مبارک راکه بهترین تمثال انسانیت عطوفت ومهربانی است، قوماندان تروریستهاوانتحاری معرفی میکنند، هیچیک ازین ملاهای پاکستان صدای خودرا نکشیدند وچون خفاشان کنج عزلت و خاموشی اختیار نمودند!

این گروه چنان پای خودرا ازگلیم خود درازمیکندکه حتی انتحاریون و جنگ جویان خودرا «مجاهد «خطاب مینمایند، که توهین به جهاد ومجاهد میباشد وطوری فکرمیکنند که مردم همه کوراندند و کرانند وآنهارانمی شناسند، کشتار و ویرانگری ها، مظالم واذیت وآزار آنهارا فرمواش کرده اند. این گروه طی بیش ازبیست سال انسانهای ییگناه راکشته، روندزندگی مردم را برهم زده، امنیت عامه را ازبین برد، مردم رابه فقر وفاقه کشانیده، به هزارهاحتی به ملیونها مادر وپدروفرزند وهمسر راداغدار ساخته ویخاک سیه نشانده اند. این حقیقت چون آفتاب روشن است که اگرطالب نمی بود، جنگ نمی بود واگر طالب نمی بود قوای اجنبی نمی بود. هنوزخاطرات دلخراش قتل عام درمزار شریف وبامیان ودرشمالی درسینه های مردم زنده است وداغ ودرد آن قتلهای عامه درقلبها تازه است.

جالب این است که اثرطالبان درنشستهای تلویزیونی شان ادعامیکنند که گویا بیست سال جهاد کرده اند وبدین ترتیب میخوهند ذهنیت عامه رابه نفع خود تحریف کنند، درحالیکه این ادعاغلط است، زیرا آنهادرسال ۲۰۱۴ باامریکایی هاتوافق کردندکه نه مامزاحم شما میشویم ونه شما مزاحم ماشوید ! وآن سال به بعد طالبان از حمله برامریکاییها وامریکاییها ازحمله بالای طالبان خودداری کرده وکدام جنگ وبرخوردی بین شان صورت نگرفته است. ازآن سال به بعد هرچه که طالب کشته است سربازان وطن که همه اولاداین وطن و مسلمان بودند وبرای دفاع از ناموس وطن کمربسته بودند، وهمه شهدای پاک اند، روح آنها شاد باد . دستةٔ دیگری را که طالبان کشته اند آنهایی بودندکه حرب ونظام کاری نداشتند، افرادملکی، کسبه کار، کارگر، معلم، متعلم، راه روو همه ییگناه شامل زن ومرد وکودک وپیروجوان بودند. لذا این کشتارطالبان مسلمان کشی بود نه جهاد ! از دیدگاهقرآن این اعمال طالبان فساد فی الارض وخودطالبان مفسدین فی الارض میباشدند وازنگاه قوانین مدنی جهان عمل شان تروریسم و خودآنها تروریستها گفته می شوند.

تلاشهای دیگری که طالبها درنشست های تلویزیونی مینمایند کتمان این حقیقت است که آنهااجیرانی اندکه درنتیجه مساعی مشترک سازمانهای آی اس آی و سی آی ابوجودآمده اند وتوسط نظامیان پاکستان سوق واداره و تربیه وتسلیح میشوند. درمورد هویت طالبان واینکه چرا بوجودآورده شده، سخنهای زیادی گفته شده وفریضه هایی بی شماری ارائه گردیده است، که همه سئوال برانگیز اند ومعشوش کننده ! تاجایی مغلط بودن این مسئله رامی توان درلابلای اوراق واسنادی دریافت کرکه درآرشیفهای سازمانهای جاسوسی فوق الذکر موجوداند وتاآنکون بدسترس عام قرارداده نشده اند. ولی برخی ازدولتمندان امریکاپاکستان که ازساخت وبافت این پلان آگاه اند یا اینکه به آن اسنادمحرم دسترسی دارند، وقتا فوقتا ازچگونگی پلان ایجاد و هدف ایجاد طالبان سخن گفته اند.

بینظربوتو یکی ازین اشخاص است که معلومات دست اول درین موردداشت ودروقت صدارت اوطالبان بوجودآورده شد. اودر کمپاین انتخاباتی اش در۲۵ دسمبر۲۰۰۷ گفت: «طالبان یک پروژهٔ مشترکی بین پاکستان، امریکا، انگلستان وعربستان سعودی بود، وبرای اینکه دراهداف ستراتیژیک واقتصادی ازآنها استفاده شود بوجودآورده شدند.»(موصوف در۲۷ دسمبرهمانسال

دو سرودهٔ زیبا در وصف فارسی دری

پارچه شعرنغزی ازاستادمؤمن قناعت شاعر توانای تاجیک :

قند جویی پند جویی ای جناب
هرچه می جویی بجو
بیکران بحریت گوهر بیحساب
هرچه می جویی بجو
فارسی گویی دری گویی ورا
هرچه می گویی بگو
لفظ شعر و دلبری گویی ورا
هرچه می گویی بگو
بهر من تنها زبان مادریست
همچو شیر مادر است
بهر او تشبیه دیگر نیست نیست
چونکه مهر مادراست

زین سبب چون شوخیهای دلبران
دوست می دارم ورا
چون نوازش های گرم مادران
دوست می دارم ورا

از شادروان قهار عاصی، شاعر نام آور میهن :

کلام مطلاست پارسی

گل نیست ماه نیست، دل ماست پارسی

غوغای کُسه ترنم دریاست پارسی

از آفتاب معجزه بر دوش می کشد

رو بر مراد روی به فرداست پارسی

از شام تا به کاشغر از سند تا خجند

آیینسه دار عالم بالاست پارسی

تاریخ را ، وثبِقهٔ سبز شکوه را

خون من وکلام مطلاست پارسی

روح بزرگ طبل خراسانیان پاک

چتر شرف چراغ مسیحاست پارسی

تصویر را مغازلسه را و ترانه را

جغرافیای معنوی ماست پارسی

سرخست در حماسه و هموار در سرود

پیدا بود ازین که چه زیباست پارسی

بانگ سپیده عرصهٔ بیدار باش مرد

پیغمبر هنر، سخن راست پارسی

دنیا بگو مباح ، بسزرگی بگو برو

ما را فضیلتیست که ما راست پارسی

فاضل نظری

آبروداری کن ای زاهد!

کبریای توبه را بشکن! پشیمانی بس است

از جواهرخانه‌ی خالی نگهبانی بس است

ترس جای عشق جولان داد و شک جای یقین

آبروداری کن ای زاهد! مسلمانی بس است

خلق دل‌سنگ‌اند و من آیینه با خود می‌برم

بشکنیدم دوستان! دشنام پنهانی بس است

یوسف از تعبیر خواب مصریان دل‌سردشد

هفتصد سال است می‌بارد! فراوانی بس است

نسل پشت نسل تنها امتحان پس می‌دهیم

دیگر انسانی نخواهد بود قربانی بس است

برسرخوان تو تنها کفر نعمت می کنیم!

سفره ات را جمع کن ای عشق!

مهمانی بس است

توسط آی اس آی ترورشد تاجزئیات بیشتررا درین مورد افشانسازد، زیرا درزمان زعامت وی این نقشه طرح ودیزاین و اجراشده بود.

خانم هیلری کلنتن درزمانی که وزیرخارجةٔ امریکا بود، دریکی ازصحبتهایش درسال ۲۰۰۹ درمحضربرخی ازسناتوران امریکಾಗفت: «طالبان که امروزبا ما میجنگند، ماآنهارا بیست سال قبل بوجودآوردیم.»!

سرتاج عزیزمشاورارشد دولت درصدارت نوازششریف، درزمان ریاست جمهوری اوباما به امریکآآمد و بارئیس جمهوراوباما ملاقاتهایی داشت. اودرمصاحبه اش درتلویزیون سی ان ان گفت :

«طالبان جزء پلانهای ستراتیژیکی ماست. پاکستان ازآنهاحمایت میکند، آنهادرخاک پاکستان زندگی مینمایند، فامیلهای شان درپاکستان بسر میبرند وازخدمات مالی وصحی برخورداراند. طالبانی که زخمی میشوند در شفاخانه های پاکستان تداوی میشوند، اعضای خانواده های آنهادرشفاخانه های ما تداوی میشوند ودولت پاکستان با آنهاهمکاری می کند. »

آصف علی زرداری شوهر بینظربوتو اعتراف نموده است که طالبان در یک همکاری بین پاکستان، امریکاو عربستان سعودی بوجودآمد که ازطریق آی اس آی تربیه وتمویل می شوند.

محمودقریشی وزیرخارجةٔ پاکستان و رئیس آی اس آی دراواخرحکومت اشرف غنی به کابل سفرکردند ودرصحبتهای شان با خبرنگاران گفتند:

«طالبان نقشهٔ ازطرف پاکستان است، پاکستان بالای آنها مسلط است وتحت اوامر دولت پاکستان می باشند.»!«(دنباله دارد)

حکیم ناصر خسرو بلخی حجت خراسان (۸)

ادامهٔ افاضات جناب داکتر سیدمخدوم رهین دربارهٔ حکیم :

ز حجت پند بشنو ، کا گهست او

ز رسم چرخ دوار ستمکار

نکرد از جملگی اهل خراسان

کسی زو بیشتر با دهر پیکار

حکیم ناصرخسرو، برعکس شاعران درباری که سروکار شان با پادشاهان وامراء و وزراء، سپهسالاران ودیگر شخصیت های وابسته به قشر اعیان و اشراف بود، او باتوده های مردم ازروستاییان ودیگرعامهٔ مردم محشوربود. به همین دلیل زبان فاخر شعری اوهم برخوردار ازروابط باقشرهای پایین جامعه به خصوص روستاییان بود .

صبرکن برسخن سردش زیرا کان دیو

نیست آگاه هنوز ای پسر ازنرخ پیاز

به همین گونه نرخ لویبا که درآن روزگار خوراک تهیدستان بود درشعراو دلالت بر رابطه اش با عامهٔ روستاییان دارد .

عامه گوید نیستی آگه ز نرخ لویبا

خصایص زندگانی دهقانان دراشعار او انعکاس دارد، تاحدی که او ازعادت دهقانانی که وقتی به غرض آبیاری به سرزمین می روند، قرص نانی هم زیر بغل می زنند، یاد می کند :
جو ورزه به ابکاره بیرون شود
یکی نان بگیرد به زیر بغل (۱)
همین طوراو حتی به خرافات رایج میان مردم نیز توجه دارد، اما به شیوهٔ روشنگرانه . از آن جمله نظر او دربارهٔ زاغ است که عوام الناس آن راوسیلهٔ جدایی وهجران و نحس می دانستند .

او درقصیدهٔ با این مطلع :

جهانا چون دگرشد کار وسانت
دگر گشتی چو دیگرشد زمانت
درین قصیده وصف زیبایی ازآمدن زمستان، آن هم زمستان زودرس ودربرای یمگان بدخشان دارد و پس ازوصف ورود زمستان وفرار بهاران به وصف باغ هاویستان های خزان زده وسردی کشیده می پردازد ، و ورود زاغان را که خیل بلبلان ازآن به هزیمت یعنی شکست رفته اند، شرح می دارد :

هزیمت شد همانا خیل بلبل
زیم زنگیان بی زبانت

مراد از زنگیان، زاغ هاست به مناسبت سیاهی رنگ آنان (۲) .

ناصرخسرو وصف زیبایی از زاغ هابر مبنای اعتقادعامه دربارهٔ این پرندهٔ بد آواز زشت رو دارد :

مرا ازخواب نوشین دوش بجهاند
سحرگاهان یکی زین زنگیانت(۳)

اگر هیچم سوی توحرمتی هست
یکی خاموش کن او رابه جانت

وگرهمان تست این ناخوش آواز
مرا فریاد رس زین میهمانت
آنگاه خطاب به زاغ، او را پیغمبر جدایی و هجران می نامد :

چه گویم ای رسول هجر گویم
فغان ما را ازین ناخوش فغانت
مرا ازخانمان بانگ تو افکند
که ویران باد یکسر خان ومانت
به رفتن همچو بندی لنگ ازآنی
که بند ایزدی بستست رانت(۴)
سیه کردوگران(۵) روز غریبان
سیاهی روی و آواز گران
نجویی جز فساد و شر همیشه
ازیرا گرگ باشد میزبانت (۶)
نشان مدبریت این بس که هرگز
چو عباسی نشویی طیلسانت

درین بیت ناصرخسرو خلیفهٔ عباسی بغداد را نیش می زند که جامهٔ زاغ مثل لباس سیاه خلیفهٔ عباسی چرکین وسیاه است . ناصر خسرو همانطور که گفتیم دلباخته و پیرو خلفای فاطمی مصراست که در رقابت وخصومت باخلفای عباسی قرار داشتند .(۷)
جامه و درفش عباسیان را به رنگ سیاه ابومسلم خراسانی که جهان اسلام را ازبیداد امویان نجات داد وعباسیان را به روی کار آورد، قرار داد .

پس از آن روشنگرانه خطاب به زاغ می گوید:

به تو در خیر و شری نیست بسته
ولیکن فال دارند این و آنت
واز دو بیت بعدی او پیداست که مردمان عصر او دست کم درمحیط یمگان می پنداشتندکه قاغ قاغ زاغ برلب بام ها، دلالت برآن داردکه درآن خانه مصیبتی روی می دهد، و اگر فردی بیمار است به کام مرگ می رود.

ناصر خسرو درچنین حالتی می گوید :

به بانگ بی گنه زاغ ای برادر
مگردان رنجه آن خیره روانت
که برتو دم شمرده ست وبسته
خدای کردگار غیب دانت (۸)
چو دادی باز دم های شمرده
نداردسود ازآن پس آب ونانت
و اما چرا زاغ را پرندهٔ جدایی و هجران و شوم گفته اند، باید گفت که این عقیده به شومی وپرندهٔ هجران بودن زاغ از عرف ومعتقدات خرافاتی عرب به زبان وادب فارسی دری سرایت کرده است . منوچهری که عربی گرای ترین شاعرقرن پنجم هجری است، می گوید :

غرابا مزن بیشتر زین نعیقا
که بیزار کردی مرا از عشیقا

نعیق غراب یعنی بانگ زاغ . (ص ۸)

عبدالله مجددی

مناس ، ورجینیا

نقش حضرت نورالمشایخ مجددی در انقلابات افغانستان (۳)

به نقل از «خاطرات سیاسی حضرت محمصدق المجددی (رح)» محمدنادرخان هم داخل کابل گردید ودرقدم اول به خانقاه

مجددی ها در شور بازاررفت وبامن (نویسندهٔ کتاب) ملاقات کردتابه مردم کابل نشان دهد که تحت حمایت خاندان مجددی قرار دارد وبه رهبری آنهاداخل کابل شده است. اما زمانیکه ارگ شاهی راتصرف کرد، رفقا ومنصبداران زمان امان الله خان را به دورخود جمع نمودوبه کمک آنها سعی کردتا مانع آمدن حضرت نور المشایخ به کابل گردد وخودش اعلان پادشاهی نمودوبه تعهدی که درقرآن مجیدامضا کرده بود پشت پا زد . بدین صورت وقتی که حضرت نورالمشایخ بکابل رسیدند، مقابل عمل انجام شده قرارگرفتند ویخاطرجلوگیری از ادامهٔ خونریزی وجنگ ، انزوا اختیار کردند .

من همچنان بخدمت درخانقاه مجددی مشغول بودم واز افرادخاندان محمدنادر خان که درزمان حبیب الله کلکانی به خانقاه پناه آورده بودند، محافظت می کردم . وقتی حبیب الله ازآمدن نادرخان بکابل خبرشد، برای اینکه وی به ارگ شاهی حمله نکند، عساکرش رابه خانقاه فرستاد تا افرادخانوادهٔ نادرخان را به ارگ انتقال دهد، من بهمراه خانوادهٔ نادرخان به ارگ رفتم .وازمادر حبیب الله کلکانی خواهش کردم که به فامیل نادرخان صدمه نرسد، چون یقین داشتم که حبیب الله ومادرش به وعده خود وفاخواهند کرد .

افراد خانوادهٔ نادرخان تاروزی که خود وی ارگ راتصرف کرد، درقصرشاهی باعزت و در امن وامان زندگی کردند. اگرچه نادرخان بدون اعتنابه فامیلش ارگ را به گلوله بست، اما ازطرف حبیب الله کلکانی صدمهٔ به خانوادهٔ وی نرسید. حبیب الله فرار کرد تادرسمت شمال دوباره قوا جمع آوری کندوبا نادرخان بجنگد. نادرخان بیغامی برای وی فرستاد ودر حاشیهٔ قرآن مجید تعهد کرد که اگرتسلیم شود هیچ آسیبی به او ورفقاییش نخواهد رسید. حبیب الله کلکانی مانند هرمسلمان دیگر به احترام قرآن شریف خود راتسلیم کرد، اما نادرخان بازم به تعهدش درحاشیهٔ کتاب مقدس مسلمانها پشت پا زد و با خدعه حبیب الله کلکانی رادستگیر وبعد اعدام نمود .

بعد ازاستقرار حکومت، نادرخان ازمن خواهش کرد تاوظیفهٔ وزارت عدلیه را به دوش بگیرم . جواب دادم که من لایحه ای رامتکی براساسات شریعت اسلام ترتیب داده به شما می دهم، اگرقبول کردید من هم وزارت راقبول می کنم درغیرآن به خدمت درخانقاه ادامه خواهم داد . متعاقب آن قانونی صلاحیت واختیارات وزارت عدلیه رابراساس شریعت اسلامی، استقلال قوهٔ قضا و مساوات بدون امتیاز افراد درمحاکم شرعی ترتیب داده برای نادرخان فرستادم، نادر خان بعداز قرائت لایحه ازمن سؤال کرد :

«به اساس این قانون اگرکسی ازمن شکایت کند آیا محکمه مرا احضار می کند؟ گفتم : بلی حکم شرع همین است وشما بهتراز خلفای راشدین نیستید. نادرخان گفت: اینطور لایحه را قبول کرده نمی توانم . من هم جواب دادم : درین صورت من هم وزارت عدلیه راقبول کرده نمی توانم . »

نادرخان می دانست که خانوادهٔ مجددی درافغانستان قلمرت بزرگ معنوی بودند و وی بدون کمک حضرت نورالمشایخ صاحب نمی توانست مردم رابه دورخود جمع کند، لذا تصمیم گفت تاهرچه زودتر اشخاص بانفوذ این خانواده را ازکشور دورنگه دارد.

چندی بعد مرابه حیث وزیرمختار و برادرزاده ام سناءمعصوم مجددی رابه حیث مستشار درمصر مقررکرد تا ازیکطرف از اوضاع داخل بیخبر باشم واز طرف دیگر از برادرخود حضرت نورالمشایخ دور شوم وکمتر در مسایل دولتی سهم بگیرم .اگرچه من از نیات نادرخان واقف بودم اما ازآن جایکه زیارت بیت الله شریف وتعلیم درجامعهٔ الازهر برایم اهمیت بسزا داشت، قبول کردم وبه مصر رفتم . متعاقب آن نادرخان وزارت عدلیه را به برادرم حضرت نورالمشایخ پیشنهاد کرد تا بدین ترتیب به ملت نشان دهد که خانوادهٔ مجددی ها با دولت او همکاری می کنند، اما به تشویق من، برادرم وزارت را قبول نکردند وبه نادرخان گفتند که مجددی ها باخاندان شما دوستی خود را ادامه می دهند اما در دولت شامل نمی شوند .

حضرت نورالمشایخ به وعدهٔ خود وفاکردند ودر روزی که نادرخان شهیدشد، بیحث شخص روحانی که ملت به او اعتماد داشت، پسرمحمدنادرشاه، محمد ظاهرجان رابه پادشاهی به ملت معرفی کردند. متعاقبا عساکرارگ شاهی، روحانیون وكافهٔ ملت بیعت کردند واعلیحضرت محمدظاهرشاه رابه پادشاهی برگزیدند. من درزمان شهادت محمدنادرخان در کابل نبودم اما حوادث روز

شهادت وی رااز زبان برادربزرگوارخود نورالمشایخ صاحب اینطورشنیدم:

«حدودساعت پنج عصراز ارگ موترفرستادند ومراخواستندوگفتند که اعلیحضرت محمدنادرشاه زخم خفیف برداشته اند. وقتی به ارگ رسیدم شاه محمودخان باحالت پریشان بسویم دوید وگفت که اعلیحضرت زخمی شده اند. گفتم خودم باید اعلیحضرت را ببینم .

شاه محمودخان مجبورشده گفت: اعلیحضرت درهمان موقعی که زخم برداشتند شربت شهادت رانوشیدند. به معیت وی بالای جسدمحمدنادرخان آمدم وبعد ازشاه محمودخان پرسیدم: تاحال چه تدبیرکرده اید؟ شاه محمود خان که کاملا خودراباخته بود، گفت: والاحضرت سردارمحمدهاشم خان صدراعظم برادربرگ ما درمزارشریف تشریف دارند ومن فکرمیکتم که تا آمدن او ازمرگ اعلیحضرت به کسی چیزی نگویم وهمین حالا برایش تلفون میکنم که فوری به کابل بیاید تابعدازآن به مشورهٔ او ودیگراشخاص خیرخواه عمل کنیم . من حرفهای شاه محمودخان رانشانهٔ از پریشانی وبزدلی اودانسته وبه اطاق دیگر که صاحب منصبان عسکری، افرادخاندان شاهی ودیگر رجال برجسته جمع شده بودند، رفتم و گفتم :

امروز که خادم صادق افغانستان اعلیحضرت محمدنادرخان بدست یکی از خائنین وطن بشهادت رسید، برمن وشما لازم است که خدمات اورا فراموش نکرده ودر مقابل محمدظاهرخان پسر او رابه پادشاهی قبول کنیم واینک من به او بیعت میکنم. بعد دوباره به اطاقی که محمدظاهرخان بالای جسدپدرش نشسته واشک میریخت رفتم و دستش راگرفته به اطاقی آوردم که همه در آن جاجمع شده بودند وباز گفتم : من به محمدظاهرخان بیعت میکنم.

بعدازآن صاحب منصبان وروحانیون ودیگران همه به محمدظاهرخان بیعت کردند، امااینطور معلوم میشد که عساکر متردد هستند ومیترسند. بهمین سبب من به قلعهٔ جنگی که محل اقامت عساکر کابل بود، رفتم وخطاب به عساکر گفتم: نادرشاه پادشاه ترفیخواه ما بدست یکی ازخائنین وطن شهیدشد. من یگانه پسر او اعلیحضرت محمدظاهرشاه رابه پادشاهی برداشتم وبه اوبیعت کردم. آیاشما عساکری که فرزندان من هستید، دراین بیعت بامن موافقت دارید؟ عساکرهمه بامن موافقت کردند وبه محمدظاهرخان بیعت کردند. بعد اسلحهٔ خودرا برداشته به دروازهٔ ارگ آمدند وبرای ادای سلام پادشاهی حاضر شدند. من هم بامحمدظاهرخان ازداخل ارگ بیرون آمدم، عساکرهمینکه ما را دیدند، گفتند: زنده باد پادشاه جوان ما. بعد بافیر صد توپ، پادشاهی اعلیحضرت ظاهرشاه اعلان گردید .

محمدموسی خان قندهاری خودش برابم گفت که اگر درهمان روز پادشاهی محمدظاهرخان اعلام نمیشد وعساکربه اوبیعت نمی کردند، درکابل وتمام مملکت شورش وانقلاب صورت میگرفت وخودم از ترس شورش شب رادر کابل گذشتانده نتوانستم وباموتر بسوی قندهار حرکت کردم . اماصبح آن معلوم شد که هیچ واقعه ای رخ نداده واهالی کابل بعدازآنکه فهمیدند حضرت صاحب نورالمشایخ به محمدظاهرخان بیعت کرده، باآرامش شب راسپری کردند وصبح بعد دسته دسته ازهر قوم وقبیله برای بیعت به پادشاه و اظهار سپاسگزاری به حضرت نورالمشایخ به ارگ آمدند .

برای انتظام شهرچنین رأی داده شدکه جنازهٔ محمدنادرخان تاآمدن محمدهاشم خان معطل گردد چون برای بعضی از وزرا احوال رسیده بود که معاونین قاتل تصمیم دارند تا دروقت تشییع جنازه حمله کنند واشخاصی راکه باجنازه می روند هدف گلوله قراردهند. این موضوع همه رابه تشویش انداخته بود ونمی دانستندچه کنند. درینجا بازم حضرت نورالمشایخ باشجاعت پیشقدم شده و به شاه محمودخان گفتند :اعلیحضرت محمدنادرشاه بغیر ازحق پادشاهی برمن حق دوستی ورفاقت دارد، من فردا خودم باجنازه بیرون میشوم، بینم که کی جرئت دارد حمله کند ویافیرکند. بعدبه صاحب منصبان گفت که فردا از دروازهٔ ارگ تامقبرهٔ خاندانی نادرشاه درتپهٔ مرنجان عساکربا اسلحه بصف ایستاده شوند واگردیدند که کسی خیال حمله رادارد، بدون معطلی اورا بین ببرند. فردای آنروز جنازه راهمانطورکه حضرت نورالمشایخ دستور داده بود دربین صف طویل عسکری ازارگ بیرون کردند وخودحضرت صاحب پای پیاده به معیت جنازه روان شدند. ازخاندان شاهی ووزرا حتی یکنفرهم در مراسم اشتراک نکردند. جنازه به مسجدعیدگاه که جمع کثیری ازاهالی کابل درآنجا جمع شده بودند آورده شد. بعداز ادای نماز، حضرت نورالمشایخ بر منبررفته وازصفات نیک محمدنادرشاه یاد نموده گفت : آنهایی که میخواهنددر افغانستان انقلاب برپاکنند باید بدانند که من وخاندان من تاآخرین رمق حیات برای آرامی ورفاه کشورخواهم جنگید. بعد درهمان جا لقب (المتوکل علی الله) رابه اعلیحضرت محمدظاهرشاه داد. متعاقب آن جنازه با احترام تمام درتپهٔ مرنجان که مقبرهٔ جد محمدنادرخان، سردارسلطان محمدخان دفن است دفن گردید. (ص ۸)

شرح اشتراك هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

حکیم ناصر خسرو ...

عربی که زندگانی کوچ نشینی داشتند، هرگاه درجایی سکونت موقت اختیار می کردند دختران شان برای آوردن آب به نزدیک ترین چاه می رفتند و پسران جوان قبیله دیگر برای دیدار این دختران به سرچاه می شناختند. نگاه ها به هم دوخته می شد و پسران به آن دختران سخت دل می باختند. دختران نیز سوز عشقی در دل می نهفتند، چراکه زن در عشق صبوراست و عاشق شدن زن در عرف عامه ناپسند. وبه قول مولانا جامی :

عیبی که برون زند سراز جیب

از مرد هنر بود ز زن عیب

چراکه زن بازهم به قول او «فرش حرمسرای خویش است.»

روزی می رسید که این قبیله از آنجا رخت سفر می بست و روز دیگر که پسران دلدا به سوی این قبیله می آمدند، بجای اهل قبیله زاغ هارا می دیدند که نشسته واز ریزه های نان ویا گندم که به زمین افتاده بود تغذیه می کردند، یعنی به جای آن خوبرویان، زاغ های سیاه زشت قیافه رامی دیدند. این بود که از زاغ متنفر می شدند و آن را پرندۀ جدایی(غراب البین) می دانستند. بعضی از این جوانان در جستجوی آن دلبران به هرسو می دویدند وگاه به دیر راهی در مسیر راه بیابان می رسیدند و از راهب (صاحب الدیر) سراغ دختران رامی گرفتند، و آن راهب به حال شان گریه می کرد. فحن لی و بکا و ان لی و شکا ، به حال ناله کرد وبه درد من شکوه کرد و قال لی یا فتی ومی گفت که ای جوان ! آن بدور(جمع بدر- ماه شب چهارده، دختران زیاروی) که در جستجوی شان آمده ای، تا دیروز اینجا بودند وامروز سحرگاه ازین جا رفتند .

همین عوامل به ادب ما هم رخنه کرد و زاغ پرندۀ زشت روی وبدآواز را مظهر جدایی و هجران ساخت .

حکیم ناصر خسرو بی آن که به خرافات معتقد باشد از آنچه زبانزد عوام بود در طریق بند و اندرز سرایی خویش بهره می جست .

عوام معتقد بودند که وقتی شکارچیان به شکار کفتار می روند، و از دور او را در داخل غاری می بینند، به صدای بلند به همدیگر می گویند که این جا کفتار نیست، می بینم که این جا کفتار نیست . درین حال کفتار که سخنان آنان را می شنود باخود می گوید که شکارچیان اورا نیافته اند ! شکارچیان به آن کفتار ادامه می دهند که این جا کفتار نیست وآهسته آهسته به کفتار نزدیک می شوند وهمان گفته را تکرار می کنند و کفتار هم خود را آرام می گیرد. شکارچیان در حال همان کفتار، آرام آرام او را به بند می کشند وبه بیرون غار می کشانند، حکیم ناصر خسرو در قصیده یی با این مطلع، به آنانی که دوش شان سنگین از بار گناهان است، و خود را سبکبار می شمارند، می گوید:

نیایی بردرخت این جهان بار مگر هشیارمرد ، ای مرد هشیار...
درخت این جهان را سوی دانا خردمند است بار و بیخرد خار
نهان اندر بدان نیکان چنان اند که خرما در میان شاخ بسیار...
سبکباری کنی دعوی و آن که گناهان گشته برپشت بانبار
چو کفتاری که بندگانندش ، به عمدا همی گویند کاین جا نیست
کفتار

۱- ورزه = کشاورز، برزگر، دهقان / ابقاره = آبیاری زمین، کار آب .

۲- زنگی دراصل به مردمان زنگبار ، در افریقای شرقی اطلاق شده است و بر همه سیاه پوستان تعمیم یافته است .

۳- خواب نوشین، خواب شیرین . جهانندن به معنی تکان دادن .

۴- رفتار لم لم گونه زاغ به سان زندانیانیست که بند وزولانه درپا داشته باشند.

۵- گران به معنی مزاحم و نامطوع ، چنانکه درین حکایت سعدی که فرمودست: یاد دارد که شبی یار عزیزش از در درآمد، چنان دستپاچه ازجا برخاست که چراغش (شمع) به آستین کشته شد. و یارش بنشست و عتاب آغاز کرد که چون مرا دیدی به چه معنی چراغ کشتی؟ وسعدی درپاسخ او فرمود که به دومعنیکی آنکه پنداشتم که آفتاب برآمد(اذا طلع الصباح بطل المصباح = چون بامداد فرا رسید، دیگر چراغ در کار نیست). ودیگر، معنی این دویتم به خاطر آمد: (ص ۸)

جای او مقرر شده هنوز هم در سفرها و دیدارها و ابراز نظرها و مداخله ها دارد. همین تازه اخبار گردیده که این (فرد هفت دم) به کشور قطر رفته و در دوحه است این زولمی تا گویا میانجگیری کند با طالبان و دیگران. تا نا مستعدی را در همه جا گیر کرده و (دوپه) کند باید این زولمی را سرحای اش نشانند، که در هیچ امور به ویژه در امور افغانستان که خیلی نا مستعد برآمده دیگر دهن باز نکند.

در حالیکه هنوز دموکراتها قدرت را ننگرفته بودند بعد از انتخابات جنجالی ماه نوامبر ۲۰۲۰ و همینکه توجیه شد که جو بایدن دموکرات برحریف جمهوریخواهش غلبه نموده، در جریان بحران انتخاباتی و عدم تمکین ترامپ و هوا دارانش به نتیجه انتخابات نامه های سرگشاده به تیم جدید ارسال شد از طرف بسا نهادها ، و ما، که موافقتنامه بین خلیلزارد و ملا عبدالغنی برادر ، باید به غور و مذاقه مرور شود و یک بازی بینی و باز نگری عمومی و اساسی گردد ماده های پیدا و پنهان اش و اصل های مکوم اش بررسی گردد اما چون شما هم مستعد از جیو پلتیک منطقه و خیمه شب بازی های سیاسی موجوده نبودید همان طور سر بسته از آن تیر شدیدو فقط به فحوای اینکه راه گنجشککی باز شده که افغانستان را از نیروها تخلیه کند ، فارغ از اینکه به ابعاد گوناگون آن فکر کرده شود که با همچو تخلیه و برآمدن چه پس کشک های را در پی می داشته باشد. و چه نا بسامانی را بوجود خواهد آورد.

به شما گفته شده بود که باید قبل از تخلیه ، شخص و یا اشخاص کار کشته و غیروابسته وبدور از تعصب و برتری جویی و خواهی را بگمارید. که نکردید. قوای هوایی وزمینی را به صورت حرفوی (ترن) نماید و جنرالهای اعزازی و اشخاص غیرحرفوی و فاقد معلومات های مسلکی را کنار بزنید و برای آنان زمینه های فرا گیری دروس مسلکی را فراهم بسازید. این شما بودید که از جنرالهای افتخاری حتی تعریف و تمجید هم می کردید و نحویکه آنان به سینه های جنرالها شما مدال و نشان غصب می نمود ، و نظامیان شما هم به سینه های آنان، و همین طور که در این کار کسی مستعد نبود ، استعداد لیدر شناسی و رهبر شناسی هم نبود نمونه اش در بن جرمی بود که همان غفلت و سهل انگاری تا به حال قربانی می گیرد و آسیب هایش محسوس و ملموس است. اگر تصمیم گیرندگان احلاس بن ، (مستعد) می بودند. و از کسانی که از جنبه قومی نظر داشتند آنان را کنار می زدند و به همچو دید گاه ها نه و نی می گفتند حالت پس دوباره به همان حال سابقه که بود نمی رسید و حتی اکنون که دیده می شود اوضاع و احوال بدتر از بیست سال قبل در افغانستان شده است.

آقای بایدن عدم پشیمانی و معذرت نخواهی و لجاجت های شما با غنی احمدزی و گلبدین خروتنی زی و دیگرانی زیادی اند چیست ؟ که آنان نیز از یک سهو و خطا و خبط های شان عذر خواهی نمی کنند و دهه ها است که حکومت دارند و قدرت و ثروت ، و بر کرده های مردم خود را تحمیل و بار ساخته اند و از مردم باج می گیرند و برف های بام های خود را بر بام های دیگران می اندازند. و در قاموس شان معذرت خواهی جا ندارد.

حتی آنان قسمی جا می زند که گویا این آنان است که مردم را می بخشد نمونه اش طالبان و گروه حقانی است که می گویند گویا به مردم عفو عمومی اعلام نموده اند. و مردم را بخشیده اند؟ جو بایدن می گوید که اگر قوت هایش را نمی کشید باید نیرو های بیشتر روان می کرد اگر به واقعه تراژیدی غم انگیز یازده سپتمبر تمکین می شد و به قربانیان مظلوم این تراژیدی غم ناک و خانواده های ماتم دار شان توجه و دقت مبذول می شد . وضع به این جا نمی رسید که حالا حتی اپوزسیون و دیگران از احیای مجدد حرکت های جهمی ترورستی جهانی با به قدرت رسیدن طالبان حرف می زند و امکان زیاد است که انتخابات بعدی را هم به خاطر همین موضوع افغانستان و غیر مستعد بودن در آسیب شناسی های ناشی از آن را هم بیازید.

آیا همین لجاجت و غیر مستعد بودن نیست که آغای بایدن می گوید که از کارها و اقدامات و بی کفایتی و بی مبالاتی طالبان در افغانستان که در حال انجام و تکوین است. ناراحت است. اما نمی توانیم به همه مشکلات و ناهنجاری های همه دتیار رسیدگی کرد؟ و به این قسم از ابر قدر بودن هم به نحوی تلویحی و ضمنی انکار می شود. شما حتی مستعد این نبودید که با کشور های دنیا به صورت عام و با جهان سوم به نحوی خاص چطور رفتار پیش گرفته شود چطور کارها برنامه ریزی شود این شما بودید که گفته بودید پاکستان به شما نسبت به افغانستان چندین بار ارزش دارد. و همچو سخنان مستعد بودن را نشان نمی دهد . شما معاون ریاست جمهوری در دوران اوباما بودید که اسامه بن لادن در هیبت آباد پاکستان پیدا شد او هم یک دهه بعد از جرم ها و حیایات اش، این (مستعد بودن بود) که او بعد از سالها فهمیده شود که کحاست، ولی هنوز کشور محل اختفای اسامه پاکستان ارزش داشته باشد. (ص ۸)

مشتاق احمد کریم نوری

شمال کالیفورنیا

نقش ژورنالستان و تاثیر ژورنالیزم بر افکار عامه و فشار بر غاصبین و زورگویان به تمکین و حرمت به حقوق بشر و انسانیت (۳)

پنج ماه قبل یکسال از ریاست جمهوری جو بایدن به حیث ریس جمهور ایالات متحده سپری شد و یک سال شد که او در کاخ سفید مستقر است. او درسخرانیش گفت افغانستان به دلیل محکمی قبرستان امپراتوریهاست ، و این کشور (مستعد وحدت نیست). بایدن در این نشست روبه طرف حاضرین و خبرنگاران نموده و گفت اگر کسی فکر می کند که می تواند تا افغانستان را تحت یک دولت واحد متحد کند دست خود را بلند کند . او که روز ۱۹ جنوری صحبت می نمود به یکسالگی ریاست جمهوری اش ، گفت بعد از سپری شدن دو دهه ماندن در افغانستان هیچ راه سهل و ساده برای خروج و تخلیه وجود نداشت . (به این می گویند استعداد) بایدن بادی دیگری از دل کشید چنانچه چند هفته قبل هم در اجلاس اقلیمی باد های محکمتری از دل خالی کرده بود . بایدن که تازه پا به سن هشتادمیگذارد، یکسال قبل به حیث مسن ترین ریس جمهور ایالات متحده وارد قصر سفید شد، او با پشت سر گذاشتن یک انتخابات جنجالی و پر از چالش ، که حتی کسی را که او جانشین اش شده بود که دونالد ترامپ باشد حتی منتظرش برای دوره تسلیمی در کاخ نماند و قبل از رسیدن او قصر را ترک کرد. و طبق عرف که برایش تبریگی می داد، تبریگی هم نداد. و این در حالی بود که دقیق چهارده روز قبل از ورودش (بایدن) به کاخ سفید، طرفداران پرپا قرص ترامپ به ساختمان کانگرس هجوم بردند. و بیرق کنفدراسیون را در تعمیر کانگرس بلند نموده بودند که در یک سالگی آن رویدا د جو بایدن امسال در شش جنوری سخرانی داشت. وسخرانی بعدی او در همین هفته به خاطر یکساله شدن گرفتن قدرت دموکرات ها از جمهوریخواهان بود که در واشنگتن دی سی و در کاخ سفید مستقر شده اند. جو بایدن در این سخرانی اش هم در حصه افغانستان و خروج شتاب زده و تخلیه آنچنانی و صفر سازی عساکر ش خوشوقتی داشت ، و از مرکب جهل پایین نشد و با لجاجت که خاصه بشر و بیشتر از سیاسیون و قدرتمندان غاصب و خود گامه است . معذرت نخواست. و از نوع برآمدن و تخلیه از افغانستان و پشت دور دادن با مردم افغانستان دفاع کرد . و یاد آوری هم داشت که از کارها و اقدامات اش در حصه افغانستان نادم و پشیمان هم نمی باشد. بایدن با این طور صحبت نمودن اش حتی از ابر قدرت بودن امریکا طفره رفت که ما نمی توانیم همه مشکلات همه را حل و فصل کنیم.

در حصه سخنان او که ایجاب می کند که بیشتر نوشت و گفت من کمی به عقب بر می گردم و موضوع را از زمان استعماری انگلیس و بریتانیا کبیر که سیاست انگریزی را براه انداخته بود که تفرقه بینداز و حکومت کن . دامن زدن به مسایل قومی و مذهبی، و معاهده های پیدا و پنهان گندمک و دیورند و خط کشی های سرکوبگریانه سرحدی چه در پنجاه و چه هم. دیورند ، افغانستان بجا مانده را قسمی با این جغرافیا طرح ریزی نمودند که تاریخ آنرا بیاد دارد ومن در این نوشته بیشتر بدان نمی پردازم البته سر این موضوعات و مسایل در طول دهه ها کار و خدمت در مطبوعات هم نوشته ام و هم صحبت ها نموده ام که با بسته شدن تونل سالنگ حتی رابطه جنوب و شمال کشور قطع می شود و دهها موضوعات دیگر که در این نوشته نمی شود تا روی همه کوتاهی های ابر قدرت ها مکث گردد.

همین چندی قبل جیمی کارتر رئیس جمهور سابق ایالات متحده گفت امریکادر پرتگاه سقوط و سکون قرار گرفته، و یا هم که گفت که با همکاری ومشورت با انگلیسها ، از طریق اعمال مذهب بر بسا کشورها رخنه نموده، اگر دولت های مستقر در کاخ سفید به خصوص بعد از یازده سپتمبر توجه دقیق مبذول می داشت و در اجلاس بن کوتاهی های زیادی را مرتکب نمی شد و از شخصی گم نامی بنام حامد کرزی جانبداری نمی شد و اقلا تمکین به همان رأی گیری یازده جمع دو رای می بود و می شد که استاد عبدالستار سیرت را می گذاشتند تا زمام امور در دست بگیرد.

آقای بایدن ، شما کسی را نماینده امریکا در امور افغانستان ساختید که از نظر ذهنی مستعد و آماده وحدت نبود و نمی باشد . زولمی خلیلزارد را به مردی برای همه فصول تبدیل نمودند و او هم آنقدر (داشتی) برآمده که اگر جمهوری خواهان در قدرت باشد و با هم دموکرات ها، او باید مقام و منصبی داشته باشد و خصوصا اگر برای افغانستان از طرف ایالات متحده نماینده باشد باید همین گرگ باران دیده، و گاو پیر که همیشه کنجاره خواب دیده، باید برای افغانستان این مکاره، همه کاره و هرکاره باشد و کار بزند. در حالیکه استعفا هم نموده و یا سبکدوش هم شده و تام ویست به

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 31, Issue No. 1095, JUNE 21, 2022, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون (۷۰۳ ۴۹۱ ۶۳۲۱) mkqawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

خودخواهی های بشر

و در ذیل آیه یاد شده می فرماید: لتحصنکم من بأسکم فهل انتم شاکرون. (انبیا ۸۰) «تا ازین طریق، شما را از قدرت یکدیگر صیانت و حفاظت کنیم، آیا در برابر آن نعمت سپاسگزار هستید؟» این آیه به روشنی میرساند که صنعت، مایه حفاظت و صیانت انسان است، در برابر این نعمت بزرگ، به سان دیگر نعمت ها باید شاکر و سپاسگزار بود.

نقش حضرت نورالمشایخ ...

بعد از آن همه دانستند که پادشاهی به پسر محمدنادر خان رسیده و متعاقب آن سیل تهیبت نامه ها از همه جا به ارگ سرازیر شد. محمد هاشم خان بعد از یک هفته از مزار شریف بکابل آمد و دوباره وظیفه صدارت را به دوش گرفت.

باید گفت که خاندان محمدنادر خان اینهمه زحمات حضرت نورالمشایخ را همیشه نادیده گرفت و هرگز در هیچیک از جراید کشور نه تهنانامی از وی برده نشد بلکه همه خدمات وی بنام شاه محمودخان درج گردید، در حالیکه شاه محمودخان از ترس با جنازه برادر خود تا قبرستان نرفت! اینهم یکی دیگر از قدر نشناسی های این خاندان بود که تا زمانیکه محتاج هستند خادم و غلام اند اما وقتی ضرورت ندارند، حتی اظهار آشنایی هم نمی کنند.

اگر در تاریخ نامی از زحمات و فداکاریهای فرزندان صدیق افغانستان برده نشده بخاطر ترس و یا حسادت بوده است که تعدادی از نابخردان کرسی نشین کشور در طی قرنهای در مقابل آنها داشته اند. چه حقیرند کسانی که دستاوردهای دیگران را بنام خود ثبت میکنند و مدبوحنه در تلاشند تا با دستبرد زدن به افتخارات آنها، حرمتی را که هرگز مستحقش نیستند، گدایی کنند.

حکیم ناصر خسرو ...

گر گرانی به پیش شمع آید خیزش اندر میان جمع بکش و رشکر خنده بی است شیرین لب آستینش بگیر و شمع بکش معنی آستینش بگیر و شمع بکش را همگان می دانند، و وای به حال آنکه نداند.

۶- در روزهای برفی آنهم در ارتفاعات بندگان زاغ ها در هوا در جستجوی رزق و روزی با قاغ قاغ خود و گرگ ها در زمین در تلاش یافتن طعمه سرگردان می بودند.

۷- مدبریت (به فتح ب) به معنی بخت برگشتگی، از ادبار، طیلسان به معنی ردا و جامه بی دراز با آستین های فراخ که قاضیان در برکنند، شبیه آنچه امروز در مراسم فراغت از تحصیل می پوشند.

۸- خیره در اینجا به معنی مستبد و به اصطلاح سرتنبه. دم به معنی نفس، یعنی انفاس تو معدود (شمرده شده) است، و چون آن را باز دادی کارت در این دنیا تمام است.

نقش ژورنالیستان ...

کشور مظلوم افغانستان این طور رها شود و با آمدن یک رژیم جناحی یک ملت سه و سی میلیونی به گروگان گرفته شود.

سفیر سابق خود شما در کابل گفت که به مردم افغانستان خیانت شد و این سفیر انگلیس بود که در زمان قدرت انگریز و بریتانیای کبیر در هندوستان روی روی مردم دم گاو را بلند کرد و مقعد گاو را بوسید و قسمی توجیه نمود که وقتی شما هندوستانی ها گاو را احترام می کنید که به مثابه (مادر) است که گویا شیر می دهد

گوساله می آورد و حتی سرگین اش قابل استفاده است. پس سفیر گفته که شرم گاه گاو قابل بوسیدن است. آیا به این عمل سفیر چه باید گفت. استعداد؟ و مستعد بودن در چه؟ جو بایدن به خاطر حمله داعش در زمان تخلیه شان از افغانستان و کشته شدن اضافه از دو صد نفر از افغان ها و سیزده نفر هم از سربازان امریکا که در نواحی میدان هوایی کابل کشته شدند. باز هم عذر نخواست و صرف مراتب همدردی. اش را ابراز نمود. اینکه افغانستان مستعد پذیرش اتحاد نیست، باید گفته شود که بشر مستعد پذیرش سهو و خطا و اشتباهات خود نیست. بلی آغای بایدن این شما ها بودید که بدون بررسی که این حرکت ها و تنظیم ها و احزاب نامستعد دست کاری شده اند و یا خیر؟

به خاطر گویا ضربه زدن به پکت وارسا و یا پیمان ورشو و جنگ سرد از مجرای پاکستان استنکر فرستاده شد تا چر و برژتسکی به نزدیک مرز های افغانستان رفتند. /

سرباز گمنام

همین اکنون من و برادران هم سنگر پشتون، اوزبیک و هزاره خود در پناهگاهی در قندهار با همه سلاح و مهمات دست داشته مان زندگی زیر زمینی داریم تا روز موعود ان شالله. شکواییه من سرباز فارسی زبان تاجیک برای برادران معزز پشتون

عزیز برادر: من زخم برداشتن در بدن خویش از چندین ولایت های جنوبی خصوصاً ولسوالی نادهلی هلمند، ولسوالی پنجوائی کندهار، و سالار غزنی رادر جریان وظایفم با افتخار بیاد دارم. مناطق ذکر شده جز کشور من است. عامیانه بنویسم ماین یا دیگر مواد انفجاریه انسان کش توسط همان هم تبار قریه خودتان که در کنار جاده، به دروازه های مکاتب، شفاخانه ها یا زیر پل و پلچک جاسازی می کردند، اما برعکس توسط نظامیان این سرزمین، از نظر امروزی شما فارسیوانان تاجیک، کشف و ختنامی گردید قابل تذکر و یادآوری است. در جریان گزومه و عبور کاروان نظامیان از قریه و قصبات ولسوالی های چک، نرخ، سیدآباد، ششگاو، سالار، از باغ شمشادونهای عزیز بالای مان انداخت سلاح های سبک و سنگین با پیکا و راکت صورت می گرفت و بعضی اوقات منجر به شهادت یا مجروح شدن تخریب و سربازان و وسایط مان می شد.

مگر برعکس نظامیان در پی و کوشش این بودیم که در این قریه جات و قصبات انسان های مظلوم هم میهنان عزیز ما همراه بامواشی شان که دار و ندار زندگی شان بود، زیست دارند، از انداخت متقابل تاحدی به خاطر تلفات شماجلو گیری مینمودیم و از نظر من حیات تک تک تان شما در اولویت ما بود، چون تصور می کردیم شما جان ما هستید و جان خود را فدا مینمودیم که خدا ناخواسته نباشد آسیبی برای شما هابرسد اما افسوس دیدما و درک مان غلط و اشتباه بود.

مانظامیان غافل از اینکه دید برادران پشتون مثل دید ما نظر ملی نبوده جز تفکر قومی! من متیقن هستم پشتون های عزیز روزی این نامه من را بخوانند و از خجالت آب خواهند شد. چون شما ها خیلی در مقابل این فرشتگان نجات تان جنایات و خیانت و نامردی های قومی شتونستی را مرتکب شده اید. اگر می فهمیدیم روزی کاروان و وسایط نظامیان ملی مان را به خاطر تجلیل از آمدن گروه ناخلف پنجاب در ولایت کنر سنگ باران می کنید از همان روز با شما صفحه دشمنی را باز مینمودیم.

۲- برای آسایش آرامش شما عزیزان من هم و مسلکانم در همان قریه و قصبات تان خون خویش ریختانیدیم. اما امروز از همان قریه، ولسوالی، و ولایت یاد شده به کشتن من و هم تبارانم تجاوز علیه هويت فرهنگی من و یا بی حرمتی نموده بالای زیارت مقبره ها شاعران، نویسندگان، نیکان، قهرمانان راستین مان اتن برپا مینمایند آیا این است همدلی و همدیگر پذیری و برادری؟

۳- جهت حذف هويت تاجیک و پارسی سیزی به خاطر ابقای پشتونوالی نیروهای جوان جنگی میفرستید. خصوصاً در ولایات پنجشیر و بغلان و اندراب ها آنهم طبق سهمیه بندی قبیلوی منطوقی. آیا تاجیک، هزاره و اوزبیک از نظر شما از قوم ابوجهل است که با این لشکر کشی هایتان در این مناطق نه به انسان نه به حیوان رحمی ندارند بلکه از روی کینه عداوت درخت، زمین کشت و تاک های انگور را تخریب می نمایند.

اگر می دانستیم که روزی در چنین حالتی نامردی از طرف بعضی حلقات فاشیست نمک حرام قرار میگیریم، آن قریه جات را به جهنم تبدیل مینمودیم که امروز توان تقویت کمر بستن گروه تبهکار تروریستی را نمیداشتند چنانی که امروز جوانان ناآگاه شما حق زندگی عادی ملت های پنجشیر، بغلان، تخار، بدخشان، سمنگان و بهسود هزاره را جهنم ساخته اند.

خواننده عزیز! من متعصب نیستم، این یک واقعیت است، اما اگر بخواهید از روی قوم پرستی محاسبه فکر حذف هويت ما در سر تان باشد کور خوانده اید.

بلی من متعصب، اما حرمت خاص برای بهترین کدرهای نظامی از برادران پشتون داشتیم و داریم. میشود به طور محدود از چند شخصیت آگاه و دانا من حیث فرزندان صدیق و متین شان یاد نمایم از جمله شهید جنرال صاحب رازق غازی، جنرال شهید زلور زاهد غازی، جنرال عزیز الله کامران غازی.

این غازیان علیه نوکران پنجاب یعنی طالبان وحشی تا آخرین رمق حیات خویش مثل کوه هندو کش در برابر دشمن سفاک ایستادگی نموده و به بهترین درجه شهادت نائل آمدند. همدار:

اما شماهاییکه امروز ظلم و جنایت مینمائید این یک قرض است که باید با قیمت گزاف جبران کنید.

نوت: امروز طالب در داخل مسجد تکیه خانه مسابقه کشتی پهلوانی برگزار میکند. اما نیروی های راستین مقاومت حتا با جراب داخل شدن را در داخل مسجد برای خود ننگ و مکروه میدانستند. این است حرمت برای انسانیت و اسلامیت.

و در فرجام با این سروده ام تو خواننده این شکواییه ام را به خداوند دادگر دادگستر می سپارم:

هلا قلمرو غم، سرزمین رنجورم!

سر بریده ی تاریخ، زخم ناسورم!

مرا بیخش که هم چون گذشته رستم وار

بر آشیانه ی بدخواه تو نمی شورم

مرا بیخش که گنگم سوال های ترا

به این خموشی شرم آور آه مجبورم!

سر مبارز و ناترس داشتم، چه کنم

مرا فروخت به دشمن رئیس جمهورم

چنان شکست غرور مرا که هم اکنون

به اشک های خودم هم نمی رسد زورم

جنازه خانه ی شادی، نمای بربادی

قرارگاه فغان، شهر خالی از شورم

دل انار جنوب است، من شمالی ام

تن گداخته ی باغ های انگورم

بعید نیست پس از سال ها در این برهوت

به نام تو، گل سوری بروید از گورم! /

انواع افغان زدگی ...

ملتی راهبرد های خود را برای حرکت به سوی آرمان ها و رویاهای مشترک ملی خود دارد. پشتون ها در طول صدسال آرمان ها و رویاهای ملی خود را بر ذهن فرزندان اقوام دیگر تحمیل کرده اند. افغان زدگی راهبردی این است که در ذیل راهبرد سیاسی پشتونیسیم یعنی پشتون سازی کل سرزمین و حکومت کردن بر همه اقوام سیاست خود را تنظیم کرده باشی.

پشتون زدگی / افغان زدگی آرمانی این است که برای آرمان های پشتونستان بزرگ و لوی افغانستان خواب و خیال بینی و ذهن را آماده مبارزه بسازی.

پشتون زدگی / افغان زدگی رؤیایی این است که نتوانی رؤیای مشترک ملی فارسی زبانان را در رویاهایت ترسیم کنی و چشمانت را ببندی و آن را تخیل کنی. پشتون زدگی آرمانی آن است که نتوانی آرمان کشور مستقل فارسی زبانان را در سرزمین باختریان به هدف تبدیل کنی.

پشتون زدگی راهبردی آن است که نتوانی برای تشکیل کشور مستقل فارسی زبانان و اقوام متحد برنامه ریزی کنی و زندگی سیاسی خود را وقف آن کنی. /

صفحاتی از سیر زندگیم ...

کار و اجرات روزمره بود و بدون روپوش و برقع خدمات مربوطه را انجام میدهند... با خود میگفتم چرا کوچکیان مانند دهاتی ها و سایر شهروندان نمی توانند خانه و سرپناه و اقامتگاه دائمی داشته باشند، و اطفال شان شامل مکتب شده و از درس و تحصیل و اساسات تمدن شهری برخوردار شوند...؟

آن روزها گذشت و در طول سالها وضع کوچی هانیز بهتر شد و عده شان شهر نشین شدند، ولی چه اسف انگیز است که امروز مهاجمین و جنگ آوران که با خود جهل و فلاکت و اختناق و ستم را از بادیه به شهرارمغان میآورند، شهروندان و شهرنشینان را به حیات خانه بدوشی و بدوی سوق میدهند و هزاران طفل و جوان را از نعمت درس و تحصیل و کسب و کار محروم ساخته به فقر و بیوایی مادی و معنوی سردچار میکنند و سیر زندگی شانرا به مراتب بدتر و پر مشقت تراز حیات کوچی ها می سازند!... /